بسم الله الرحمن الرحیم

نماز از دیدگاه دانشمندان و متفکران

منبع: نماز از ديدگاه دانشمندان و متفکران

نویسنده: رحيم کارگر محمدياري

تهیه کننده: مرکز تخصصی نماز

کلید واژه: نماز,عبادت,جایگاه عبادت,نماز و علماء,نماز و دانشمندان

ديدگاه ماکس مولر

ماکس مولر، خاورشناسي آلماني و استاد دانشگاه آکسفورد مي‏گويد: اسلاف و گذشتگان ما از آن زمان به درگاه خداوند سرفرود آورده بودند که حتي براي خدا نامي هم نتوانسته بودند، بگذارند.[1] .

اين سخن، حکايت از اصالت و استواري و فطري بودن نيايش و پرستش در وجود انسان مي‏کند، زيرا به بيان قرآن و منطق اسلام، آفرينش انسان آميخته با پرستش و نيايش است، همچنانکه، حيات آدمي و ادامه آن، منوط به تنفس و جذب اکسيژن و دفع کربن است. روح و روان انسان، نيازمند به نيايش و ارتباط با جهان ملکوت و آستان کبريايي آفريدگار مي‏باشد، تا از اين گذرگاه، زنگار نقص و جهل و جور از صحيفه ي دل بزدايد و خانه ي دل را با فروغ تابناک توحيد روشن سازد.

نماز از همان اوان حيات آدميان، وارد زندگي بشر شده است و نه تنها در اديان الهي واجب بوده است، بلکه انسانهاي غيرالهي هم به نوعي با پروردگار خود ارتباط داشته، نيايش مي‏کرده اند. با اين بيان روشن شد که نماز و نيايش، بين ملتهاي مختلف جهان، چيز بيگانه و نامأنوسي نبوده و نيست، و هر کس به طريقي با محبوب و معبود خويش ارتباط برقرار مي‏کند و مناجات مي‏نمايد.

هر کس به زباني سخن از وصف تو گويد

بلبل به غزل خواني و قمري به ترانه

[1] فرهنگ نماز، ص 27.

## نيايش، درمان جنبه هاي مخرب تمدن غرب (الکسيس کارل)

در قرن حاضر، دانشمندان و متفکران بطور گسترده و بيشتر درباره نماز و نيايش بحث مي‏کنند و سخن از نيايش، ارتباط معنوي با خدا و دعا و... بر زبان مي‏آورند. آنان خود اذعان مي‏کنند که نيايش مي‏کنند، نماز مي‏خوانند و در مشکلات زندگي چنگ به ريسمان محکم دعا مي‏زنند. روانشناسان، امروز به اين نتيجه رسيده اند که توجه به خدا و نماز و دعا، موجب رفع بسياري از گرفتاريها و درمان امراض مي‏گردد. بسياري از مرضها در محيطهايي که دعا و نيايش در آن جا وجود دارد، رخنه نمي‏کند. آنها از درمان بيماراني که مأيوس و نوميدند و قدرت تطبيق و سازگاري اجتماعي را از دست داده اند، درمانده مي‏شوند، از اين رو، به اين بيماران توصيه مي‏کنند که به معابد رفته و دعا و نيايش کنند، زيرا روح بي‏قرار و متلاطم سرانجام بايد به چيزي دل بندد و به اصل و مبدأ تعلق گيرد و زندگي بر او سخت و در کامش تلخ و غير قابل تحمل خواهد بود.

دکتر الکسيس کارل براي درمان جنبه هاي مخرب تمدن جديد راهي نمي‏يابد و مي‏گويد: «اين تمدن جديد و صنايع و اختراعات روزافزون، با طبيعت زندگي ما، سازشي ندارد و به همين جهت است که هر روز و هر سال بر تعداد بيماريها و مخاطرات زندگي افزوده مي‏شود و ما که خود را، به وجود آورنده ي تمدن جديد مي‏شماريم نمي‏توانيم راهي براي اصلاح يا بهبود آن پيدا کنيم».[1] .

ولي در مطالعات و نوشته هاي بعدي براي معالجه يأسهاي ناشي از تمدن جديد، مي‏گويد: «نيايش، به آدمي نيروي تحمل غمها و مصائب را مي‏بخشد و هنگامي که کلمات منطقي براي اميدواري، نمي‏توان يافت، انسان را اميدوار مي‏کند و قدرت ايستادگي در برابر حوادث بزرگ به او مي‏دهد.[2] .

در اين کتاب سعي شده است با استفاده از نظرات دانشمندان علوم مختلف، پرده ها کنار زده شود تا دنياي زيبا و دل‏انگيز عبادت و تأثيرات آن، از ديدگاهي نو آشکار شود.

خوشتر آن باشد که سر دلبران

گفته آيد در حديث ديگران

به همين جهت به جمع آوري آراي دانشمندان علوم جديد، پرداختيم تا مشخص شود که اهميت اين امر عظيم مورد تأييد علوم مطرح روز هم هست.

و همه اينها به اين دليل است که با نماز بيشتر و بيشتر آشنا شده و با استعانت از نماز، به خداوند نزديکتر شويم.

خواهم اي دل محو ديدارت کنم

جلوه گاه روي دلدارت کنم

واله ي آن ماه رخسارت کنم

بسته ي آن زلف طرارت کنم

در بلاي عشق دلدارت کنم

پايبند طره ي يارت کنم

دکتر الکسيس کارل، جراح و دانشمند و فيزيولوژيست فرانسوي و برنده جايزه نوبل، مي‏گويد:

«نيايش، پرواز روح به سوي خداوند است. نيايش عروج روان انساني به آستانه ي خداوندي مي‏باشد. نيايش تجلي عشق و تجلي نياز روح آدمي است. نيايش همچون امانتي همراه کسي است که غالبا خداوند را نيايش مي‏کند، بارقه ي نور دعا و پرستش خداوند از سيما و نگاه نيايشگر، همواره ساطع است و آن را به هر جا که برود با خود مي‏برد.

دعا و نماز قويترين نيرويي است که انسانها مي‏توانند ايجاد کنند، نيرويي است که چون قوه ي جاذبه زمين وجود حقيقي دارد.

در حرفه ي پزشکي، خود من مرداني را ديده ام که پس از اين که تمام معالجات در ايشان مؤثر نيفتاد و مأيوس از دارو شدند، با نيروي دعا و عبادت و نماز از بيماري و ماليخوليا رهايي يافته اند. دعا و نماز چون راديوم يک منبع نيروي مشعشعي است که خود به خود توليد مي‏شود.

از راه دعا، بشر مي‏کوشد نيروي محدود خود را با متوسل شدن به منبع نامحدودي چون خدا افزايش دهد. وقتي که دعا مي‏خوانيم خود را به قوه ي محرکه ي پايان ناپذيري که تمام کائنات را به هم پيوسته است، متصل و مربوط مي‏کنيم که قسمتي از آن نيرو به حوائج ما اختصاص داده مي‏شود. به صرف همين استدعا، نواقص ما تکميل مي‏شود و با قدرتي بيشتر و حالتي بهتر از جاي بر مي‏خيزيم.

[1] انسان موجود ناشناخته، کارل، ص 275.

[2] راه و رسم زندگي، کارل، ص 137.

## اثرات نيايش (امرسون)

هر وقت باشور و حرارت خود را در دعا و نماز مخاطب مي‏سازيم، هم روح و هم جسم خود را به وجهي احسن تغيير مي‏دهيم. غير ممکن است مرد يا زن تنها به دعا بپردازند، انسان هميشه از دعا و نماز نتيجه ي مفيدي مي‏گيرد. به گفته ي امرسون: «هرگز هيچ کس دعا نکرد، مگر آنکه به چيزي رسيد.»

## نقش دعا در تکامل شخصيت انسان (الکسيس کارل)

دعا کردن، همچون خوردن و آشاميدن ضروري است. در اجتماعي که نيايش و دعا وجود نداشته باشد از فساد و زوال مصون نخواهند بود. آثار دعا و نيايش واهي و خيالي نيست.

نيايش علاوه بر اين که آرامش به وجود مي‏آورد، بطور کامل و صحيحي در فعاليتهاي مغزي انسان يک نوع شکفتگي و انبساط باطني و گاه قهرماني و دلاوري را تحريک مي‏کند.[1] .

دنياي علم از دنياي نيايش متفاوت است، اما متباين نيست، لکن نتايج دعا و نيايش را مي‏توان از روي علم دريافت، زيرا نيايش نه تنها بر روي حالات عاطفي بلکه بر روي کيفيات بدني نيز اثر مي‏کند و گاهي براي مدتي بيماري را بهبودي مي‏بخشد. اين کيفيات هر چقدر غير قابل درک باشد اما بايد به واقعيت آنها معترف بود. نيايش به آدمي نيروي تحمل غمها و مصائب را مي‏بخشد و انسان را اميدوار مي‏کند و قدرت ايستادگي و مقاومت در برابر حوادث بزرگ را به او مي‏دهد.

دکتر نجاتي مي‏نويسد:«پزشک فرانسوي «الکسيس کارل» ثابت کرد که نماز سبب ايجاد نشاط معنوي مشخصي در انسان مي‏گردد و همين حالت است که احتمالاً منجر به شفاي سريع برخي از بيماران در زيارتگاهها و معابد مي‏شود.»[2] .

الکسيس کارل جاي ديگري مي‏نويسد: «اگر صميمانه به دعا و نماز بپردازيد، خواهيد ديد که زندگي شما به صورت عميق و مشهودي تغيير خواهد کرد. بايد بگوييم که دعا فعاليتي است که براي تکامل صحيح شخصيت و تماميت عاليترين ملکات انساني ضرورت دارد. تنها در دعا و نماز اجتماع کامل و هماهنگ بدن و فکر و روح حاصل مي‏شود که به آدمي - که همچون ني شکننده اي است - نيرومندي و استقامت بيرون از حد تصور مي‏بخشد. دعا و نماز عملي است که آدمي را در حضور خدا قرار مي‏دهد. مردي دهاتي در آخرين صف نماز، در يک معبد، تنها نشسته بود، کسي از او پرسيد «منتظر چه هستيد؟» او در جواب گفت: «به او نگاه مي‏کنم و او به من نگاه مي‏کند. آدمي دعا مي‏کند که نه تنها خدا به ياد او باشد، بلکه او خود نيز به ياد خدا باشد.»[3] .

«دعا و نماز کوششي است در آدمي براي رسيدن به خدا و صحبت کردن با موجودي ناديدني که آفريننده همه چيز و حکمت اعلي و

حقيقت و نيکي و نيرومندي است و نجات همگان به دست او است.» «اپيکتتوس» فيلسوف گفته است:

«بيش از آنچه نفس مي‏کشيد به خدا بينديشيد.

براي اين که شخصيت آدمي قالب ريزي شود بايد دعا و نماز به صورت عادتي درآيد. هيچ معني ندارد که آدمي صبحگاهان نماز بگزارد و پس از آن در باقيمانده ي روز حرکاتي مانند وحشيان داشته باشد. دعاي راستين خود راهي از زندگي است و درست ترين زندگي خود راهي از دعا کردن است.

امروز، بيش از هر زمان ديگر، دعا ضرورتي از زندگي مردمان و ملتها به شمار مي‏رود. کميِ توجه به دين جهان را به کناره‏ي پرتگاه کشانيده است. دعا که اساسي‏ترين ورزش روح است، بايد با کمال فعاليت در زندگي خصوصي ما دخالت کند. اگر نيروي دعا بار ديگر آزاد شود و در زندگي عموم زنان و مردان دخالت کند و اگر روح منظورهاي خود را آشکار و به شجاعت ظاهر سازد، اميد آن هست که تير دعاهاي ما براي رسيدن به جهان بهتر به هدف اجابت برسد.[4] »

«انسان همانند اکسيژن و آب به خدا نياز دارد. از راه نيايش است که انسان به خدا مي‏رسد و خداوند در قلب آدمي وارد مي‏شود. نيايش براي رشد غايي ما ضروري مي‏نمايد.»[5] .

نيايش ها که چون توده هايي از ابر، از زمين به سوي آسمان بالا مي روند از يکديگر همانند شخصيت نيايشگران متفاوتند ولي با همه فرقها، همگي بر دو پايه قرار دارند: نياز و عشق. در عاليترين شکل خود نيايش از مرحله ي خواستن فراتر مي رود. آدمي در برابر آفريننده جهان و زندگي با فروتني سر فرود مي آورد، نشان مي دهد که او را دوست دارد، به داده هايش سپاس مي گويد، خود را به او مي سپارد و تسليم اراده ي او مي گردد.[6] .

[1] الکسيس کارل، ص 12،11، آرامش رواني و مذهب، ص 214؛ آيين زندگي، ص 246.

[2] قرآن و روان شناسي، ص 359.

[3] نيايش، کارل، ص 7.

[4] کليدهاي خوشبختي، ترجمه احمد آرام، ص 31، 306، 308.

[5] نيايش، کارل، ص 18.

[6] نيايش، ص 6 و 7.

[1] الکسيس کارل، ص 12،11، آرامش رواني و مذهب، ص 214؛ آيين زندگي، ص 246.

[2] قرآن و روان شناسي، ص 359.

[3] نيايش، کارل، ص 7.

[4] کليدهاي خوشبختي، ترجمه احمد آرام، ص 31، 306، 308.

[5] نيايش، کارل، ص 18.

[6] نيايش، ص 6 و 7.

## همگوني تعليمات پيامبران و علم روان شناسي (ديل کارنگي)

دکتر ديل کارنگي روان شناس و بنيان گذار دانشکده روابط انساني در نيويورک که در جهان متمدن کنوني در کار خود بي مانند است مي گويد:

«چرا موقعي که مشکلات، نيروي ما را نابود مي کند و يا حوادث اراده هاي ما را ريشه کن مي گرداند و بيشتر اوقات آنقدر در يأس فرو مي رويم که خدا را هم فراموش مي کنيم،به خود نمي آييم و آنقدر صبر مي کنيم که يأس بر ما پيروز مي شود؟! و چرا همه روزه، نيروهاي خود را با نماز، حمد و دعا تقويت نمي کنيم و تجديد سازمان نمي دهيم؟!

امروز جديدترين علم يعني روان پزشکي همان چيزهايي را تعليم مي دهد که پيامبران تعليم مي دادند، چرا؟ به علت اين که پزشکان روحي دريافته اند که دعا و نماز و داشتن يک ايمان محکم به دين نگراني و تشويق و هيجان و ترس را که موجب اکثر ناخوشيهاي ماست بر طرف مي‏سازد.

شخص من هنوز هم از کشف رمز اثر دعا و نماز عاجزم، ولي اين دليل نمي‏شود که از آرامش روحي و اتکايي که دعا و نماز برايم بوجود مي‏آورد بهره مند نشوم. با دليل يا بي‏دليل برايم مسلم شده است که اعتقاد به دين در طريق زندگي سعادتمندانه مهمترين پايگاه است.

چند سال قبل از فوت «هنري‏فورد» به ملاقات او رفتم. انتظار داشتم اندوه و ملال ناشي از 78 سال زندگي و سالهاي بسيار تلاش در راه اداره ي يکي از مؤسسات بزرگ صنعتي را در سيماي او ببينم، اما وقتي او را شاداب و آرام يافتم شگفت زده شدم. وقتي دليل آرامش و شادابي او را پرسيدم خيلي راحت برايم گفت:

... معتقدم خدا خودش کارها را رو به راه مي‏کند و احتياجي به اندرز من نيز ندارد. چون خداوند حاکم و مسلط بر تمام امور است، تمام کارها عاقبت به بهترين وجهي انجام خواهد پذيرفت.

در اين صورت چه موجبي براي نگراني باقي مي‏ماند؟

ديل کارنگي يک نفر را معرفي مي‏کند که با کمک خداي بزرگ مشکلش را حل کرده بود، آن شخص چنين گفته بود:

وقتي که مي‏توانيم آلام و مصائب خود را با خداي خويش در ميان بگذاريم چه بيم که از مشکلات نگران بشويم و از آنها بهراسيم؟

اين روان شناس بزرگ نتيجه مي‏گيرد که: توسل به خدا و دعا و نيايش سه اصل روان شناسي را که همه، چه مشترک و چه ديندار و خداشناس به آن نيازمندند در انسان زنده مي کند:

1- دعا و نيايش به ما کمک مي کند تا ناراحتي ها و گرفتاريها را هنگام دعا بر زبان آوريم و آنها را حل کنيم.

2- بر اثر نيايش احساس مي کنيم شريکي براي غم خود يافته ايم و تنها نيستيم. خيلي کم هستند کساني که به تنهايي بتوانند مشکلات خود را تحمل کنند. گاهي اوقات نگراني بر اثر موضوعي محرمانه، چنان بر ما هجوم مي آورد که قادر به در ميان گذاشتن آن با بهترين دوستان و ياران خود نيز نيستيم و اين جاست که به طرف خدا مي رويم و او محرمترين و رازدارترين ياور ماست. وقتي کسي را نمي يابيم شنواي هميشگي ـ خداي تعالي ـ آماده شنيدن درد دلهاي ماست.

3- دعا و نيايش بايد انسان را به کار و کوشش وادارد و نخستين گام به سوي عمل است. وقتي هدف براي خداوند تعالي گفته شد، اولين قدم برداشته شده است.

چرا همين حالا کتاب را نمي بنديد و به اتاق خود نمي رويد و به نزد خدا زانو نمي زنيد و با او به راز و نياز نمي پردازيد؟ جز خدا محرمي نيست که به حرفتان گوش بدهد.

حالا که دقايقي را به دعا و راز و نياز با خداي خود گذرانده ايد چه احساسي داريد؟ با خود صادق باشيد، آيا احساس نمي کنيد آرامش يافته ايد؟ يک مشاور مطمئن و رايگان بهترين موهبتي است که هرکس مي تواند داشته باشد.[1] .

کارنگي مي نويسد: عبادت و نيايش و ايمان قوي به مذهب، بيش از نيمي از نگرانيهاي ما را برطرف مي سازد... اگر مذهبي در کار نباشد زندگي پوچ است.[2] .

[1] آئين زندگي، ص 241، 242، 246.

[2] همان مأخذ، ص 291، 183.

## اثر نيايش (لئون دني)

لئون دني دانشمند و روح شناس فرانسوي چنين گفته است:

«نيايش به درگاه خداوند توانا، راز و نيازيست که بنده ي خاکسار با معبود و آفريدگار خود مي نمايد، در خلوت و تنهايي با تمرکز فکر، توجه خود را به سوي مبدأ و آفريننده ي موجودات که ملجأ و پناهگاه دل شکستگان است معطوف مي دارد و با خشوع و فروتني، درماندگي، ناتواني و پريشان حالي خود را به آستان الوهيتش عرضه مي دارد و با ستايش ذات پاک خداوندي اش، کوچکي و حقارت خود را بيان و از پيشگاه مقدسش عفو گناهان خود و شمول رحمت و عنايت بي پايان او را مسألت مي نمايد. در اين حالت (نيايش و عبادت) شخص آرامش و اطميناني در دل پريش خود مي يابد و سر عبوديت و بندگي در برابر آستان پرعظمت و جلال خالق يکتا مي سايد و دست حاجت به سويش دراز مي کند. عبادت و پرستش حق جل و علا، ميل و شوقي است که بنده ي وارسته در روح خود مي يابد و از توجه به ماديات چشم مي پوشد و روانش بر فراز مظاهر فريبنده ي دنياي خاکي قرار گرفته، بال مي گشايد و با ذوق و نشاط به سوي پروردگار مهربان متوجه مي گردد. بنده ي مؤمن هيجانات دنياي مادي را از ياد مي برد و تمام ارکان وجودش متوجه ستايش حق و اداي سپاس و تشکر از نعمتها و بخشايش او مي گردد.

تسبيح و تقديس ذات پروردگار و عرض نيايش و سپاس به آستان ملکوتي اش در همه مواقع لازم و پرفايده است. بهترين و مناسب ترين موقع نياش در سپيده صبح و قبل از طلوع آفتاب و هنگام عصر و غروب و شامگاه است.[1] .

براي اداي حق بندگي و عرض حاجت بهتر است شخص با افتادگي و حالت عجز دست توسل به سوي خالق گشوده نماز بجا آورد و دعا کند مناسبترين دعا و درخواست از درگاه خداوند طلب آمرزش گذشتگان و هدايت و رستگاري زندگان است.

پيشوايان دين، در مقام عبادت و هنگام نماز و دعا به قدري شيفته و مستغرق در پرستش خداوند و تعظيم و تکريم ذات او بوده اند که گويي روح آنها در آن حال از بدن فارغ و به سوي لايتناهي پرواز مي کرده است.

بندگان وارسته و آزموده، عبادت و پرستش خداوند را نه براي برخورداري از مواهب طبيعي و بهره يابي از آسايش و تنعمات دنيوي مي خواهند، بلکه ذات ذوالجلالش را سزاوار پرستش و تعظيم و تکريم دانسته و از پيشگاهش درخواست معرفت و بينايي براي آراستگي و ترقي روح خود مي نمايند تا به فيوضات اخلاقي و معنوي نائل شوند.

نماز، رغبت و اشتياق روح، براي تعظيم به مقام ربوبيت است يک رشته ي محکمي است که انديشه ي بنده ي خاکي را به خالق مرتبط مي دارد. اجراي اين عمل واجب (نماز)، نمازگزار را از ارتکاب گناه[2] و کارهاي ناروا برکنار مي دارد و انديشه ي او را از امور بي دوام زندگي برتر و فراتر مي برد، وسيله ايست براي تقرب به رحمت خداوندي.

هنگام خواندن نماز نيت مي کنيم که نماز را قربة الي الله به جا آوريم و بايد پيوسته در اين فکر باقي باشيم که براي تقرب به آستان خالق و پرستش او نماز مي گزاريم. بايد سعي کنيم افکار و خيالاتي که ما را متوجه چيزهاي ديگر مي نمايد به دور سازيم و با حالتي متواضع و با کمال فروتني، با فهم معاني، نماز را به جا آورده به پايان رسانيم.

لئون دني در آخر گفتارش مي نويسد:

در زمين و آسمان و جهان آفرينش تمامي موجودات و مخلوقات به شکرانه ي حيات و موجوديت خود، هريک با حال و زباني به ستايش خداوندي اش مشغولند. درود و سپاس و تحسين و تقديس خود را به مقام الوهيت عرضه مي دارند که ما خاکيان از فهم اسرار آن عاجزيم.

بالاتر و والاتر از درودهاي مخلوقات خاکي، تسبيحات سکنه ي سماوات و مخلوقات دنياهاي فلکي است که امواج قوي آن در اعلا عليين منتشر و پخش مي گردد. فقط ارواح خجسته و ملائک و فرشتگان، مفاهيم عالي آن را درک مي نمايند.[3] .

[1] اسري، آيه ي 78، اقتباس.

[2] عنکبوت، آيه 45، اقتباس.

[3] عالم پس از مرگ، لئون دني، ص 218، 219، 223، 225.

## نيروي احساس مذهبي (ويليام جيمز)

ويليام جيمز پدر روان شناسي و دانشمند آمريکايي مي گويد:

«احساسات مذهبي نيروي شگرفي است که هم جذب مي کند و هم شاد مي کند. عطر نسيم کوهستاني که جهان را معطر مي سازد از اوست، همه زيبايي و تشنگي ها از اوست، اوست که آدمي را بي نهايت مي سازد، وقتي که آدمي مي گويد (من) وظيفه دارم؛ هنگامي که در اثر الهام از عالم بالا کار بزرگ و نيکويي را انتخاب مي کند. در اين وقت است که روح او سرشار از ترنم سرور مي شود در اين موقع که او به زانو درآمده، به ستايش مي پردازد و از اين ستايش و نيايش به وجد و انبساط درمي آيد. زيرا که اين سرور و شادماني، تارهاي اعماق قلب او را تکان مي دهد، هيچ چيز در جهان بيشتر از اينها ما را تکان نمي دهد و آنها از هر معجوني بيشتر در ما اثر دارد. هر چيز و هر سخن که اين احساسات را بيان کنند در نزد ما مقدس و گرامي اند و هر قدر که صميمانه تر و خالصتر بيان نمايند، گرامي تر و مقدستر خواهند بود.[1] .

ويليام جيمز مي نويسد: «آنچه هست اين است که دعا و نماز امر ذهني و وهمي نيست و عبارت است از کسب بيشتري از نيروي معنوي يا به عبارت ديگر، رحمت الهي.»

فردريک مايز اين مطلب را در جواب سئوالي که يکي از دوستانش در باره ي دعا و نماز کرده است گفته و او در توضيح بيشتر مطلب نوشته است که: بسيار خوشحالم از اين که عقيده ي مرا درباره ي دعا پرسيده ايد، زيرا که من درباره ي اين موضوع عقيده اي محکم و ترديد ناپذير دارم،

نخست مي بينم واقعيات در اين موضوع کدامند؟ در پيرامون ما، جهان معنوي وجود دارد که ارتباط نزديکي با دنياي مادي دارد. از اولي، يعني جهان معنوي، نيرويي فيضان دارد که دومي، يعني عالم ماده را نگهداري مي کند. و اين همان نيرويي است که روح ما را زنده نگه مي دارد.

معنويات ما از آنجا برقرار است که سياله اي که لاينقطع از اين نيرو در ما وارد مي شود.

شدت اين سياله معنوي مدام متغير است. درست مانند نيروي غذايي و مادي که در بدن ما وارد مي شود و متغير است. من برآنم که اين يک واقعيت حقيقي است.[2] .

ويليام جيمز، ديگر بار گفته است: «اگر ما خود را با آنچه که بايد باشيم بسنجيم، مي فهميم که موجودي نيمه زنده هستيم، زيرا ما تنها گوشه ي کوچکي از نيروهاي بدني و ذهني خود را به کار مي گيريم، يا به عبارت ديگر، هر فرد از ما، در محدوده هاي تنگي که در درون مرزهاي حقيقي خود مي سازد زندگي مي کند. انسان داراي نيروهاي گوناگون و فراوان است، اما معمولا به آنها توجه ندارد، يا نمي تواند آنها را به کار گيرد. همين رابطه ي معنوي انسان با پروردگار در طول نماز و دريافت نوعي فيض الهي، يا بارقه ي روحاني از خداوند متعالي باعث رها شدن نيروهاي معنوي مستتر در انسان مي شود و عزمش را جزم، اراده اش را قوي و همتش را بلند مي گرداند.[3] وي مي نويسد: «در مبحث ايمان ديده مي شود که قيافه ي دنيا در نظر مردم با ايمان فرق مي کند. مردم مذهبي بطور کلي قبول دارند که هر واقعه و امري که به زندگي آنها ارتباط دارد، به نظرشان انعکاسي ازمشيت الهي است. و اين مشيت الهي که از نظرها پنهان است در نمازها و دعاها بشدت مشهود مي گردد. اگر نيرويي براي تحمل پيشامدها لازم باشد، در اثر دعا و نماز به دست مي آيد، هرگونه دعا و نمازي نشانه ي اين اعتقاد است که با ارتباط با خداوند نيرويي ملکوتي که غذاي روح مي باشد به دست آمده و قيافه ي دنيا طور ديگر جلوه مي کند، همين قدر که ما به حقيقي بودن اين نيروي ملکوتي معتقد شديم، ديگر چندان اهميتي ندارد که بخواهيم بدانيم اين نيرو، معنوي است يا مادي. از نظر مذهب اهميت در اين است که يک نيروي معنوي تاکنون از ما پنهان بوده در اثر دعا و نماز به کار مي افتد.[4] .

[1] دين و روان، ويليام جيمز، ترجمه ي قائني، ص 8.

[2] دين و روان، ويليام جيمز، ص 158، 157.

[3] قرآن و روان شناسي، ص 361.

[4] دين و روان، ص 168، 169.

## نقش روان در آرامش روان (دکتر توماس هايس لوپ)

دکتر توماس هايس لوپ مي گويد:

مهمترين مطلبي که من در طول چندين سال تجربه و آزمايش به دست آورده ام اين است که بهترين وسيله براي درمان بي خوابي نماز است. با اين قيد که من پزشکم اين سخن را مي گويم که نماز بهترين وسيله اي است که تاکنون براي توسعه ي اطمينان و تسکين اعصاب و آسايش و نشاط شناخته شده که زمينه ي بي خوابي را برطرف مي گرداند. و به عبارت دقيقتر، مهمترين وسيله ي ايجاد آرامش در روان و اعصاب انسان نماز است.[1] .

[1] آئين زندگي، ديل کارنگي، ص 249، قرآن و روان شناسي، ص 357.

## نيايش، وسيله انس انسان با معبود (علامه محمد تقي جعفري)

استاد علامه محمدتقي جعفري، فيلسوف شهير معاصر چنين مي فرمايند:

آن حالت روحي که ميان انسان و معبودش رابطه ي انس ايجاد نموده و کشش برقرار مي سازد، نيايش ناميده شده است. اگر مي خواهيد تمام شئون زندگي شما اصالتي به خود گرفته و قابل تفسير باشد، برويد دمي چند در حال نيايش باشيد، اگر مي خواهيد در امتداد زندگاني خود لحظاتي را هم از جدي ترين هيجان روحي بهره مند شويد دقايقي چند روح خود را به نيايش وادار کنيد.[1] استاد همچنين براي نيايش آثار ذيل را رقم زده اند:

1- تقاضاي رسيدن به کمال که هدف نهايي خلقت انسان است.

2- نيرو گرفتن از ماوراي طبيعت و جهان متافيزيک[2] و بهره برداري از آن. ويليام جيمز در تأييد اين سخن مي گويد:

آدمي در اين حال (نيايش و نماز) حس مي کند که نيرويي وارد بدن او مي شود درست مثل اين که در آفتاب که مي نشينيم گرمي آن را احساس مي کنيم، از اين نيرو مي توان به طور مؤثر استفاده کرد عينا مانند اين که از اشعه ي خورشيد براي آتش زدن قطعه چوبي از ذره بين استفاده مي کنيم.

3- تماس و ارتباط پيدا کردن بي نهايت کوچک يا بي نهايت بزرگ که نهايت آمال و ايده آل بشريت است. و با اين تماس است که جهان دروني و بروني، مادي و معنوي هماهنگ خواهد گشت.[3] .

لرمانتوف بسيار زيبا از زبان همه ي آدميان مي گويد: با ديدگان فروبسته لب بر جام زندگي نهاده و اشک سوزان بر کناره ي زرين آن فرو مي ريزيم، اما روزي فرا مي رسد که دست مرگ نقاب از ديدگان ما

بر مي دارد و هر آنچه را که در زندگاني مورد علاقه ي شديد ما بود از ما مي گيرد. فقط آن وقت مي فهميم که جام زندگي از اول خالي بوده و ما از روز نخست از اين جام جز باده ي خيال ننوشيده ايم.

واضح است که دير يا زود همه ي ما از اين کره ي خاکي چشم بربسته و در بستر مرموز خاک خواهيم غنود. پيش از آن که چشمان ما براي آخرين بار نمودي را ببيند و پلک روي هم گذارد و پيش از آن که لبهاي ما آخرين سخن خود را بگويد و بسته شود بياييد ببينيم در مقابل سکه هاي پرارزش عمر که لحظه به لحظه از دست مي دهيم چه کالائي را در بازار پرهياهوي زندگاني دريافت مي کنيم. بياييد اشارتهاي طلايي اين فضاي بي حد و کران را نديده نگيريم آنان ما را براي همکاري با خود در نيايش با خداوند بزرگ دعوت مي کنند. لحظاتي ديدگان خود را بر افق بي پايان فضا بدوزيم ما هم انگشتان محقر خود را براي اجابت به اشارتهاي موجودات اين سپهر نيلگون به آسمان بلند کنيم و لبي حرکت دهيم و با نداي «آه پروردگارا» خود را از خودسري در اين جهان هدفدار تبرئه نمائيم. مگر نه اينست که:

از ثري تا به ثريا به عبوديت او

همه در ذکر و مناجات و قيامند و قعود

در کدام يک از فعاليتهاي رواني ما پديده اي را مي توان نشان داد که از فعاليت روح هنگام نيايش عميق تر و گسترده تر بوده باشد؟ حافظ مي گويد:

سينه مالامال درد است اي دريغا مرهمي

دل ز تنهايي به جان آمد خدايا همدمي

ما به خوبي درک کرده ايم که در اقيانوسي از ناداني غوطه وريم، دانش ما در مقابل آن اقيانوس تاريک و بي کران قطره اي بيش نيست، ولي در لحظات نيايش آنگاه که اين سرود را زمزمه مي کنيم که بار الها

قطره ي دانش که بخشيدي ز پيش

متصل گردان به درياهاي خويش

احساس مي کنيم که در دريايي از نور غوطه ور گشته ايم. مرغ روح در حال نيايش از تنگناي قفس تن رها گشته، پر و بالي در بي نهايت مي گشايد.

در همه ي اوقات و لحظات زندگاني نيايش براي ما امکان پذير است، زيرا هميشه روزنه هايي از ديوارهاي اين جهان کهنسال بر بي نهايت باز است، و ما از رصدگاه اين کالبد خاکي همواره مي توانيم آن سوي جهان را نظاره کنيم.[4] .

[1] نيايش حسين در بيابان عرفات، علامه جعفري، ص 3، 4.

[2] متافيزيک: ما بعدالطبيعة، معقولات، ماوراي ماده و....

[3] نيايش حسين در بيابان عرفات، ص 16، 17.

[4] نيايش حسين در عرفات، ص 9.

## نماز عامل به وجود آورنده نيروي شگرف در مسلمانان (ي. هيل)

دانشمند محقق ي. هيل[1] مي نويسد:

از روزي که اسلام ظاهر شد، نماز يگانه شعار اسلامي به صورت يک ضرورت درآمد. ارتباط اين نماز با مسيحيت و يهوديت هرچه باشد نيروي خاص و اهميتي فوق العاده در بين مسلمانان پيدا کرد و بعدها به صورت (نماز جماعت) به اقتداء امامي که اغلب خود محمد (صلي الله عليه وآله وسلم) بود اقامه مي شد.

هرکسي به هنگام نماز جماعت، اجتماع مسلمانان را مشاهده کند که براي نماز صف بسته اند و با نظام خاصي در کمال وقار و با طرز حيرت انگيزي رکوع و سجود مي کنند، به شگفت درمي آيد، و آثار تربيتي آن را در روان مسلمين از همان روزهاي نخستين درک خواهد نمود.

کافي است که ما نقش نماز را مورد بررسي قرار دهيم که چه تأثير مهمي در بيدار کردن روح نظم و حفظ نظام داشته است، آنگاه به خوبي درمي يابيم که در حقيقت نماز براي مسلمانان مانند يک آموزش نظامي بوده است و همين نظم مسلمانان در نماز (و اجتماع باشکوه آنان) روح وحدت و يگانگي را در ميان مسلمانان زنده کرده، برادري، مساوات و برابري و دستاوردهاي اجتماعي اسلام را عملا ايجاد مي نموده است.[2] .

[1] اين دانشمند شهير اروپا، قبلا يکي از رهبران حزب کمونيست فرانسه بود. پس از تحقيق دين مسيحيت را اختيار کرد. سپس در پي مطالعات عميق خود به دين اسلام مشرف گرديد.

[2] اسلام از ديدگاه دانشمندان، علي آل اسحاق خوئيني، ج 1، ص 34، و روزنامه ي اطلاعات ش 19728.

## نقش نماز در بهبودي بيماران (دکتر ادوين فردريک پاورز)

دکتر ادوين فردريک پاوزر استاد امراض عصبي در ايالات متحده ي آمريکا مي گويد:

اگرچه ممکن است بسياري از امراض معده را در کوتاه ترين مدت که باورکردني نيست، درمان کرد اما صرف نظر از معالجاتي که در عصر ما وجود دارد، معجزات ديگري در بهبودي امراض مانند فلج و زمين گيري، آشکار مي شود که هيچ نوع معالجه اي و يا جراحي و يا پسيکولوژي و يا تحريکات ديگر در آن اثر نداشته است.

ما مي بينيم هزاران حالت براي مريض پيش آمده که مشهورترين پزشکان و باهوشترين طبيبان کمترين اميدي براي بهبودي آن نداشته اند، اما چيزي که در بهبودي مريض اثر گذاشته و صحت و سلامت و عقل را به وي بازگردانده، معجزه اي از معجزات نماز و ارتباط با خدا بوده است.[1] .

[1] فروع دين، ص 38.

## نقش نماز و دعا در استقامت روحي (مهاتما گاندي)

مهاتما گاندي رهبر بزرگ هند، همو که جهان او را به عنوان آزادکننده ي هند از يوغ استعمار مي شناسد، طرفدار «مبارزه منفي» بو و در راه آزادي هند مشکلات و سختي هاي فراواني مشاهده کرد و اگر با خدا ارتباط نداشت، در مقابل آن همه مشکلات، فکر خود را از دست مي داد و ديوانه مي شد. گاندي با وجود جثه ي کوچک و نحيفش، استقامتي شگرف داشت وي زماني به يک دانشمند مشهور غربي گفت:

اگر نماز نبود و با خدا ارتباط پيدا نمي کردم، بطور حتم سالها بود که ديوانه شده بودم.

من هميشه از نيروي عبادت و دعا مدد گرفته ام و الا هرگز نمي توانستم در مقابل آن همه مشکلات عظيم پايداري کنم. من در تجارب زندگي عمومي و خصوصي خود تلخ کاميهاي بسيار سخت داشته ام که مرا دستخوش نااميدي مي ساخت. اگر توانسته ام بر اين نااميدي ها، چيره شوم، به علت دعا و نمازهايم بود.

دعا و نماز را فقط به جهت نياز و احتياج شديد روحي مي خواندم زيرا اغلب خود را در وضع و حالي مي يافتم که احتمالا بدون نماز و دعا نمي توانستم شادمان باشم. هرچه زمان مي گذشت اعتقاد من به خداوند افزايش مي يافت و نياز من به دعا و نماز بيشتر مي شد. بدون نماز زندگي سرد و تهي بود.

به همان اندازه که غذا براي بدن لازم است دعا و نماز نيز براي روح ضرورت دارد. درواقع آن قدر که دعا و نماز براي روح لازم است غذا براي بدن ضرورت ندارد، زيرا اغلب لازم است براي سلامتي بيشتر گرسنه بمانيم و از غذا خوردن خودداري کنيم، اما در مورد دعا و نماز چنين نيست. اين آرامش از دعا و نماز براي من حاصل شده است.

و نيز زيباتر مي گويد: عبادت راز پيروزي يک مرد بزرگ است.[1] .

و از گفته هاي ديگر پيشواي مردم هند است که:

چون من به خدا ايمان دارم، به دعا نيز ايمان دارم، اين مطمئن ترين راه آگاهي بر وجود خدا و احساس حضور اوست، معني و نيرو و پاداش نماز و دعا در همين است.[2] .

[1] همه ي مردم برادرند، گاندي، چاپ پنجم، ص 107، مرواريدهاي پراکنده، ص 135.

[2] کليدهاي خوشبختي، ترجمه ي احمد آرام، ص 389.

## زيبايي نماز در جوامع اسلامي (ويل دورانت)

ويل دورانت مورخ و دانشمند آمريکايي مي نويسد:

در جامعه هاي اسلامي مؤذن از گلدسته بالا مي رود و به وسيله اذان مسلمانان را به نماز دعوت مي کند.

براستي چه نيرومند و شريف است که مردم را پيش از طلوع آفتاب به بيداري دعوت مي کند، چه خوب است انسان به هنگام نيمروز از کار باز ايستد، و چه بزرگ و باشکوه است که خاطر انسان در سکوت شب به جانب خداوند توجه کند. چه خوش آهنگ است صداي مؤذن که جانهاي محبوس در پيکر خاکي را به سوي خالق بخشنده و مهربان دعوت مي کند. هنگام نماز، هر مسلماني بايد از کار خود، دست بردارد خود را تطهير کند، رو به جانب کعبه بايستد و رسوم و تشريفات نماز را به همان صورت که مسلمانان ديگر در اوقات مختلف روز عمل مي کنند به انجام برساند.[1]

[1] تاريخ تمدن، عصر ايمان، ج 4، بخش اول، ص 273.

## نماز عامل نشاط عقلاني (سيرل برت)

سيرل برت، روانشناس انگليس نظريه ي ويليام جيمز را درباره ي تأثير نماز مورد تأکيد قرار داده و گفته است:

ما به واسطه ي نماز مي توانيم وارد انبار بزرگي از نشاط عقلاني شويم که در شرايط عادي ياراي وصول بدان را نداريم.[1] .

[1] قرآن و روان شناسي، ص 362، علم النفس الديني، ص 21.

## دعا و نيايش عميق ترين سرچشمه ي کمال (توماس کارلايل)

توماس کارلايل نويسنده و متفکر بزرگ انگليسي مي نويسد: «دعا و نيايش، عميق ترين سرچشمه ي نيرو و کمال است، ولي ما از اين سرچشمه ي نيرو و کمال غفلت داريم.»[1] .

[1] اطلاعات، ش 19728، دعا از نظر دانشمندان، ص 217.

## دعا پرواز روح به سوي نامتناهي (رالف والدو امرسون)

رالف و الدوامر سون گفته است:

آيا دعا ژرف نگري روح و يا پرواز روح به سوي نامتناهي نيست؟

هيچ مناجات کننده اي را نمي توان پيدا کرد که از دعا مطلبي نياموخته و موضوعي را کشف نکرده باشد.[1] .

[1] کاربرد هوش و فکر، ژوزف مورخي، ص 51.

## عبادت ارتباط مستقيم ميان خدا و انسان (پروفسور ژول لابوم)

پروفسور ژول لابوم، محقق انديشمند و پژوهشگر علوم اسلامي که قريب 30 سال در زمينه ي قرآن تحقيق نموده و کتاب «تفصيل الآيات لقرآن الحکيم» از آثار گزيده ي اين شخصيت است. درباره ي نماز و عبادت چنين مي گويد:

«اصل اول اسلام ايجاد ارتباط مستقيم ميان خدا و انسان است؛ اسلام واسطه ي ميان انسان و خدا را از ميان برد و براي اولين بار ايجاد ارتباط مستقيم را ميان اين دو قطب اعلام کرد.

قرآن مي فرمايد که خدا به بندگانش نزديک است و دعايشان را پاسخ مي گويد:

«و اذا سالک عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان، فليستجيبوا لي وليومنوا بي»

هنگامي که بندگانم درباره ي من از تو مي پرسند، بگو من به بندگانم نزديکم و کسي که مرا بخواند دعوتش را پاسخ مي دهم، بنابراين بايد دعوت مرا پاسخ دهند و به من ايمان داشته باشند.»

در پذيرش عبادت لازم نيست که شخص از يک گروه مشخص مقام وساطت را ميان مردم و خدا داشته باشد، بلکه هر انساني مي تواند خودش اعمال عبادي را انجام دهد.»

او ادامه مي دهد:

«نمازهاي پنجگانه از مظاهر همبستگي مذهبي است. آنگاه که بانگ توحيد در فضاي شهرهاي اسلامي طنين مي افکند، گرويدگان به اسلام با شنيدن آهنگ آسماني اذان در دل روز يا شب هنگام، به سوي مراکز نيايش با آفريدگار هستي بخش مي شتابند، اين شيفتگان ايمان به خدا، در هر نقطه از جهان و از افقهاي دوردست روي خود را به سوي نقطه اي واحد و کانوني مشترک، يعني کعبه که در قلب مکه جاي دارد، مي گردانند.»[1] .

[1] ايدئولوژي و فرهنگ اسلام از ديدگاه ژول لابوم، ص 66، 67، 326.

## نماز رابطه ي انسان و پروردگار (دکتر محمد عثمان نجاتي)

دکتر محمد عثمان نجاتي دکتر روان شناس و استاد روان شناسي دانشگاه کويت و صاحب نظر در مسائل رواني، نظرات جالب و مفيدي با استفاده از مطالب قرآني و روان شناسي در مورد نماز گفته اند:

«کلمه ي نماز نشان مي دهد که رابطه اي بين انسان و پروردگار وجود دارد. زيرا انسان در نماز با خضوع و خشوع در برابر پروردگار و آفريدگار مي ايستد، او با جسم نحيف و ضعيف خود در برابر خداي بزرگ قادر و توانا قرار مي گيرد، خدايي که بر تمام ذرات هستي حاکم، و مدبر امور در آسمانها و زمين است، خدايي که مرگ و زندگي در يد قدرت اوست و رزق و روزي را بين مردم تقسيم مي کند و قضا و قدر و هر خيري که به ما مي رسد، به امر او انجام مي پذيرد. خشوع انسان در نماز براي خداوند متعال، به او نيرو مي بخشد و صفاي روحي و آرامش قلبي و امنيت رواني را در او برمي انگيزد، چون انسان در نماز با تمام حواس خود متوجه خدا مي شود و از همه ي اشتغالات و مشکلات دنيا روي برمي گرداند و به هيچ چيز، جز خدا و آيات قرآن که در نماز بر زبان مي آورد، فکر نمي کند. اين حالت آرام سازي و آرامش رواني ناشي از نماز، از نظر درماني تأثير بسزايي در کاهش شدت تشنجات عصبي از فشار زندگي روزانه و پايين آوردن حالت اضطرابي که برخي از مردم دچار آن هستند دارد.

خواندن به موقع نماز بهترين برنامه ي تمرين و فراگيري آرامش است. معمولاً وقتي انسان کيفيت آرام سازي را ياد بگيرد مي تواند از تشنجات عصبي ناشي از فشارها و گرفتاريهاي زندگي رها شود.

انسان پس از نماز، به ذکر و دعا مي پردازد و اين خود به تداوم آرامش رواني کمک مي کند. اصولا انسان در دعا، با خداي خود به مناجات مي پردازد و از مشکلاتي که او را در زندگي ناراحت و مضطرب ساخته است، به درگاهش پناه مي برد و با بازگو کردن رنج و اندوه خود از خدا مي خواهد که در حل مشکلات و برآوردن نيازها به او کمک کند.

تأثير نماز از جنبه ي ديگر، بسيار بيشتر از تأثير روان درماني آن است. زيرا علاوه بر آزاد شدن نيروي رواني انسان از زنجير اضطراب، اصولا رابطه ي معنوي ميان انسان و خداوند در اثناي نماز، به او آن چنان نيروي معنوي مي بخشد که مايه ي تجديد اميد، تقويت اراده و آزاد شدن تواناييهاي عظيم وي مي شود، تواناييهايي که او را بر تحمل سختيها و انجام کارهاي بسيار بزرگ قادر مي سازد.

درباره ي وضو هم بايد گفته شود که وضو به عنوان مقدمه ي نماز، نه تنها موجب تطهير جسم از آلودگيها مي شود، بلکه تطهير روح را دربرمي گيرد. با وضو مؤمن احساس مي کند جسم و روحش از آلودگي گناهان و لغزشها پاک شده است. اين احساس پاکي و طهارت جسمي و روحي انسان را براي ارتباط معنوي با خداوند و ورود به حالت آرام سازي جسمي و روحي در نماز، آماده مي سازد.»[1] .

[1] دکتر محمدعثمان نجاتي، قرآن و روان شناسي، ص 357 الي 361.

## عبادت روزانه وظيفه انسان در برابر رحمت بي کران الهي (کنث.و. مورگان)

کنث. و. مورگان دانشمند آمريکايي در مورد نماز و عبادت مي نويسد:

«عبادت روزانه درواقع فريضه اي است که بشر در قبال رحمت بي کران الهي انجام مي دهد و با اداي اين وظيفه از خالق متعال مدد مي جويد تا در ميدان حيات و صحنه ي تنازع بقاء پيروز گردد.

آئين مقدس اسلام انجام فرايض ديني را (بخصوص نماز) به منزله ي غذاي روح مي‏داند که تنها از طريق ايمان و عبادت حاصل مي‏گردد و در عين حال افراد بشر را براي تأمين وسايل زندگي و انجام وظايف اجتماعي تشويق مي‏کند. مسلمانان روزانه چندين بار در پيشگاه پروردگار جهان با ادب مي‏ايستند و او را ستايش مي‏کنند. نام خدا را که آفريننده و گرداننده ي عالم است از صميم قلب و با خلوص نيت به زبان مي‏آورند و به بندگي و ناتواني خود در برابر خدا اقرار کرده و از درگاه با شکوه خداوندي طلب بخشش و کمک مي‏کنند و در برابرش سر تسليم فرود مي‏آورند.»[1] .

[1] اسلام صراط مستقيم، کنث.و.مورگان، ص 131، 133.

## نماز احساس همه هستي در وجود خود (دکتر ژرژه گارودي)

دکتر روژه گارودي، دانشمند و فيلسوف مشهور فرانسوي مي‏نويسد:

در نماز انسان به خود باز مي‏گردد و همه ي هستي را در وجود خويش احساس مي‏کند و نماز انسان با ايمان را به ستايش خدا وا مي‏دارد.

در نماز، همه مسلمانان جهان در برابر محرابهاي تمام مساجد که زاويه ي آنها به سوي کعبه ساخته شده است در صفهاي فشرده با همدلي و حضور خود، بطور گسترده و عميقي مجذوب مرکز خود و بنياد خود مي‏شوند.»[1] .

[1] هشدار به زندگان، روژه گارودي، ترجمه کسمائي، ص 259.

## نماز مسلمانان عامل جذب ديگران (لورا اسقف مسيحي)

لوروا، اسقف بزرگ مسيحي مي‏گويد:

«هرگز ديده نشده است که کسي براي اولين بار با مسلمانان معاشر گردد و تحت تأثير قرار نگيرد و مجذوب مظاهر ديني و عقيده و ايمان آنان نشود، بدين ترتيب که هنگام عبور از خيابان و يا ايستگاه راه آهن و يا بياباني متروک اولين چيزي که نظرتان را جلب کرده و متعجب خواهيد شد اين است که مردي را مي بينيد که بدون کمترين ريا و تظاهر و با کمال آرامش واطمينان و در وقت معين به اداي نماز پرداخته و از اين عجيب تر اين که هيچ حادثه و اتفاقي وي را از اين امر باز نخواهد داشت.

اما نماز جماعت بخصوص در روز جمعه که گاه ممکن است عده ي نمازگزاران از پانزده هزار نفر نيز تجاوز کند و همه غرق در اعمال نماز و عبادت باشند و با خضوع و خشوع به درگاه با عظمت خداوندي رو آورند و هر حرکتي از حرکات و اعمال آنها خود نموداري از بالاترين آثار و شعائر تعظيم و خوف و ترس در برابر خداوند است، با اين اوصاف چنانچه شخص در طي دوران حيات خود حتي يک مرتبه هم به تماشاي اين منظره و هيأت که آثار عظمت و شکوه در سيماي آنان موج مي زند بپردازد بي گمان تحت تأثير و جذبه ي آن قرار گرفته و آثار شگفتي و تعجب در اعمال قلبش اثر خواهد گذاشت و با ديدن اين عظمت و جلال که از عبادت اين گروه نمودار مي گردد، امتياز اين نوع عبادت را از ساير عبادات نيز آشکار خواهد ساخت.»[1] .

[1] نتايج و فوائد دين، فضل ا... کمپاني، ص 21، 22، اسلام و علم جديد ص 359، 360.

## عوامل تفوق مسلمانان بر ساير اديان (دکتر مارکوس دودس)

دکتر مارکوس دودس مي گويد:

«دو خصلت نيکو و برجسته در مسلمانان هست که حقا آنها را بر عيسويان برتري داده و شايسته است که با داشتن اين دو خصلت پيوسته بر خود باليده و افتخار کنند.

يکي آن که کوچکترين شکي در اعتقاد به خداي يگانه، از خود نشان نمي دهند. و ديگر اين که براي انجام شعائر مذهبي آن را در مکان معيني واجب نمي دانند. زيرا معتقدند خداپرستي و انجام فرائض مذهبي مانند نماز در همه جا ممکن و اختصاص به يک مکان ندارد.»[1] .

[1] آئين اسلام، کويليام، ص 131، 132، نتايج و فوائد دين ص 22.

## دعا و نماز نيروي مبارزه با دشواريهاي زندگي روزانه (نورمن وينسنت گريسي)

نورمن وينسنت گريسي مي گويد:

«دعا و نماز بزرگترين نيرويي است که براي مبارزه با دشواريهاي زندگي روزانه به دست آوردن آرامش روحي، شناخته شده است.

گفتگو با خدا بايد عادت هميشگي آدمي شود، نه اين که چون درماندگي به نهايت رسيد رو به خدا کنيم. بايد به خاطر داشته باشيم که هنگام دعا کردن با خدا صحبت مي کنيم و حقيقت و اطاعت سراپاي وجودمان را فراگيرد.

نخستين قاعده ي دعا و نيايش آن است که ضمير ما را آرام مي کند و قلب دردناک ما را شفا مي بخشد و در کاري که در پيش داريم بصيرت و روشني فراهم مي آورد.

بسياري از دعا همچون وسيله ي قابل اعتمادي براي درست کردن کارهاي خود استفاده مي کنند.[1] .

[1] کليدهاي خوشبختي، ترجمه ي احمد آرام، ص 386، 388.

## نيايش تجلي اشتياق دروني و اثبات وجود خويش (اقبال لاهوري)

اقبال لاهوري شاعر، فيلسوف و متفکر اسلامي درباره ي نيايش مي گويد:

نيايش خواه فردي باشد خواه اجتماعي، تجلي اشتياق دروني است براي دريافت جوابي در سکوت هراسناک جهان؛ فرآيند منحصر به فرد اکتشافي است که به وسيله آن من جوينده در همان لحظه که نفي خودي خويش را مي کند، به اثبات وجود خويش مي رسد، و به اين ترتيب ارزش حقانيت وجود خويش را به عنوان عامل بالنده اي در حيات جهان اکتشاف مي کند.[1] .

او همچنين راه رسيدن به کمال را در انجام فرائض الهي و تکاليف شرعي مي داند و مي گويد:

تو هم از بار فرائض رو متاب

برخوري از عنده حسن المآب[2]

رشته اي با (لم يکن) بايد قوي

تا تو در اقوام، بي همتا شوي

آن که ذاتش واحد است و لاشريک

بنده اش هم در نسازد، با شريک

ساز او در بزم ها، خاطرنواز

سوز او در رزمها، آهن گداز

[1] فرهنگ نماز، ص 37.

[2] اقبال شناسي، ص 146.

## عبادت عامل تحکيم شخصيت (دکتر هانري لنگ)

روانکاو معروف دکتر هانري لنگ[1] چنين مي گويد:

«در نتيجه تحقيقات طولاني خود در اجراي آزمايشهاي رواني بر روي افراد، به اين موضوع پي برده ام، کسي که با دين سر و کار داشته باشد و به عبادت بپردازد، آنچنان شخصيتي قوي و نيرومند پيدا مي کند که هيچ گاه يک نفر بي دين نمي تواند چنين شخصيتي به دست آورد.»[2] .

او مي گويد: دين عبارت است از ايمان به وجود يک قدرت قوي که مصدر و اصل تمام زندگي و حيات است و آن نيرو همان نيروي (الله) است، همان نيروي مدبر جهان خلقت است، همان نيروي ايجاد کننده آسمانها است.

من براي رفع مشکلات اين زندگي نکبت بار راه حلي پيدا نکردم و هيچ گاه براي پيشرفت معلومات و شناسائيهاي علمي سيراب نگشتم. زيرا پيشرفت علوم، نتيجه اي جز اضطراب و به بيراهه کشاندن، به بار نمي آورد و مادامي که توحيد عملي در تحت لواء و پرچم حقايق زندگي درنيايد، هرگز باعث آزادي عقول کساني که مبدع و مبتکر اين علومند نخواهد شد. بلکه باعث ويراني و نابودي و گنديدگي عقلها مي گردد.»[3] .

[1] هانري لنگ منکر خدا بود، سپس با ديدن حوادث فراوان به خدا گرويد و بيماران خود را در سايه ي تعليمات ديني مداوا مي کرد.

[2] بازگشت به سوي ايمان، هانري لنگ، ترجمه ي، ص 26.

[3] راه تکامل، احمد اميني، ج 7، ص 215، 216.

## مشارکتي بودن نيايش بين خالق و مخلوق (پروفسور هانري کربن)

پرفسور هانري کربن متفکر معاصر، ايرانشناس نامي فرانسه، استاد فلسفه دانشگاه سورين و رئيس انستيتو فرانسه و ايران بود و مدتي نزديک به نيم قرن در زمينه هاي ديني، عرفاني و فلسفي پژوهش کرد.

آقاي داريوش شايگان با بررسي آثارش محورهاي اساسي پژوهشهاي وي در مورد نماز و دعا را چنين جمع آوري کرده است:

«مشارکتي بودن نيايش، مستلزم تصور دو موجود در حال گفت‏وگو با هم است، زيرا رحمت خداي رحمان تنها در جهت خالق به مخلوق، يا از معشوق به عاشق نيست، بلکه متقابلاً در جهت مخالف، يعني از مخلوق به خالق خود، از عاشق به معشوق خود، نيز حرکتي دارد. اگر رحمت الهي را نيايش خدا بدانيم که مشتاق خروج از اعماقِ پوشيده ي غيب است، نيايش يا نماز انسان هم براي آن است که دوباره به خداي خود برگردد. در پرتو همين پاسخ فعال (يعني نماز انسان) است که صورت حق در قلب پيداست: «خدا بر ما درود مي‏فرستند، يعني چون همان خدايي است که ما نيايش مي‏کنيم، و درست در همان لحظه اي که بدو نماز مي‏بريم خدا متجلي مي‏شود. آنچه ما نيايش مي‏کنيم ذات ناشناخته الهي نيست، هر عبدي، رب خود، يعني جهان ذاتي را که در قالب اعتقادات او هست، نيايش مي‏کند.

در ما تواني از تخيل برخاسته از نيايش هست که وجودمان را به سوي خدا بالا مي‏برد.

حرکاتي که در مراسم نماز انجام مي‏دهيم (نشستن، زانوزدن، ايستادن) با سه قلمرو خلقت همنواست. زيرا در اين همنوايي است که مي‏بينيم انسان جانشين خالق است.

## اقتداء فرشتگان به انسان در نماز (ابن عربي)

بعقيده ابن عربي «هر نمازگزاري (: مصلي) در حکم امام يا مقتداست زيرا چون تنها به نماز بايستد فرشتگان بر وي اقتدا مي‏کنند. در اين حالت او در مقام فرستاده ي خدا قرار مي‏گيرد يعني به مقام امامت که نيابت الهي است، مي‏رسد» معناي نماز [يا نيايش] در اين همنوائي‏ها به گونه اي است که مي‏توان آن را فعل به حد اعلي خلاق دانست فعلي که اوج حرکت آن در اندام لطيف نيايش يعني در دل مي‏گذرد. نيايش در ضمن نوعي مناجات است، نوعي رويارويي است.

نيايشگزار بايد خدايش را روياروي خويش تصور کند، چنانچه گويي در قبله ي اوحاضر است. نيايش به عنوان نوعي ذکر است، يا عبادتي است با خلوص دل که کربن آن را «با ياد خدا بودن» ترجمه مي‏کند. مي‏گويد: براي آن که چنين مجمعي پا بگيرد - زيرا نيايش اساساً دو نيايشگزار دارد - در واقع لازم نيست که ذکر به عنوان به ياد خدا بودن، کاري يک جانبه از سوي عارف (و نمازگزار) و منحصر به او باشد که سرگرم حضور بخشيدن به رب خويش است (يعني حس کند که خداوند الان حاضر و ناظر افعال عبادت اوست). واقعيت مجمع، واقعيت مناجات، مستلزم، آن است که با ياد او بوده و ذکري از سوي خدا نيز در کار باشد، يعني خدا مؤمن با وفاي خود را در رازي که در پاسخ نيايش وي به دلش مي‏رساند، بر خودش حاضر کند.

ذکر کلامي است که دل را پالايش مي دهد و آن را از هرگونه آلودگي پاک مي کند و عاملي است که دل را به حالت شفافيت و غمازي کامل مي رساند. در اين حالت دل کانون رؤيت ها، انکشافها و برقهاي مکاشفه ي عرفان مي شود.

## همدلي رب و مربوب (هانري کربن)

به عقيده ي کربن «رب و مربوب همدلي متقابل دارند، و هرکدام ضامن و محافظ ديگري هستند.»

به ياد خدا بودن در نيايش، حضور بخشيدن به خداست، و در هر حضوري بينشي هست، ديدار با همان کسي که انسان با او همنشين است، اين همحضوري را رؤيت يا مشاهده مي نامند.

عامه مؤمنان مقلد پيامبر خويش اند، گرچه اعتقاداتشان براي آنها مرز تعيين مي کند و در نماز با چشم قلب خدا را مي بينند چنانکه حضرت علي مي فرمايد: رأي قلبي ربي: دل من پروردگارم را مي بيند.

گفتگوي جاودانه ي عاشق و معشوق، نيايش خدا با انسان و نيايش انسان با خداست.[1] .

[1] هانري کربن، آفاق تفکر معنوي در اسلام ايران شايگان ص 406، 407، 409، 413.

## وجه افتراق اسلام و مسيحيت در مورد مکان عبادت(علامه طباطبائي)

مرحوم علامه طباطبائي مفسر بزرگ قرن فرموده اند:

«کربن معتقد بود که در دنيا يگانه مذهب زنده و اصيل که نمرده است مذهب شيعه است.»

نيز مي فرمود: روزي به کربن گفتم: در دين مقدس اسلام تنها زمينها و مکانها بدون استثناء محل عبادت است، اگر فردي بخواهد نماز يا قرآن بخواند يا سجده کند يا دعا کند در هر جا مي تواند، بنابراين اگر فردي از مسيحيان در وقتي از اوقات حالي پيدا کرد مثلا در نيمه شب در خوابگاه منزل خود است و خواست خدا را بخواند چه مي کند؟ او بايد صبر کند تا روز يک شنبه، کليسا را باز کنند، اين معني قطع رابطه ي بنده است با خدا.

کربن در پاسخ گفت: «بلي اين اشکال در مذهب مسيح هست.» همچنين روزي به پروفسور کربن گفتم:

اگر در دين مقدس اسلام، انسان حاجتمند حالي پيدا کند، طبق همان حال و حاجت خدا را مي خواند اما در دين مسيح، خدا اسماء حسني ندارد اگر شما مثلا حالي پيدا کرديد چه خواهيد کرد؟!

وي در پاسخ گفت:

«من در مناجاتهاي خود صحيفه ي مهدويه (ع) را مي خوانم. کربن کرارا صحيفه ي سجاديه (ع) را مي خواند و گريه مي کرد.[1] .

[1] مهر تابان، يادنامه ي علامه طباطبائي آيت ا... طهراني، ص 48.

## دعا و نيايش دست يابي به حقائق جاوداني(دکتر ژوزف مورفي)

دکتر ژوزف مورفي، دانشمند علم روان شناسي مي نويسد:

«دعا کردن و انديشيدن، بر طبق اصول کائنات و حقايق ابدي است و اين را مي توان به مهندسي تشبيه کرد که براساس اصول و قواعد رياضي به تفکر مي پردازد و يا شيمي داني که بر طبق قواعد ترکيبات شيميايي و فعل و انفعالات عناصررا ناظر و شاهد است و آن را به کار مي بندد.

... اگر افکارت خدايي (سازنده و مثبت) باشد، قدرت پروردگار درآن وجود خواهد داشت.

دعا کردن که همان به زبان آوردن خواستها و آرزوهاست الزاما مثبت انديشيدن است. بهترين روش آن است که نيروي آسماني موجود در خويش را چنان به خدمت گيريم که انديشه ي خود را واقعي بپنداريم. يعني عمل انديشه مثبت با نيروي آسماني هماهنگي لازم را پيدا کند و برحسب طرز تفکر خويش، پاسخ مناسب را دريافت داريم. در آن هنگام دعا به صورت حالت روحي زنده و مثبت درمي آيد که به اعتقاد راسخ مي رسد. هنگامي که براي تحقق آرزويي سر به سوي آسمان برمي داريد اين نکته را از ياد نبريد که نبايد در نيروي آسمان تغييري بوجود آوريد. دعاي مفيد و مثمر آن است که توسط آن بتوان به حقايق جاوداني دست يافت و به اين ترتيب به صورت کانون و مرکزي براي ابراز عشق و حقيقت و حس و کمال و شور و شعف و خير و برکت درآمد. به عبارت ديگر، دعا را مي توان نظاره حقايق آسمان از اوج دانست. گرايش به نيروي آسماني، درمان و سعادت شخص را به همراه خواهد آورد.[1] و همو در جاي ديگر مي آورد: عشق خداوند قلبمان را از خود سرشار مي سازد.[2] .

[1] کاربرد هوش و فکر، دکتر مورفي، ص 51 و 53.

[2] همان مأخذ، ص 56.

## نماز و دعا راه ارتباط شفاهي با خدا (پروفسور توشي هيکوايزوتسو)

پروفسور توشي هيکوايزوتسو، دانشمند ژاپني، استاد فلسفه ي دانشگاه مک گيل کانادا و استاد ممتاز دانشگاه، کيوي ژاپن که در اسلام شناسي و عرفان و فلسفه، تحقيقات فراوان داشته است، چنين مي گويد:

«دو گونه ي اساسي از تفاهم ميان خدا و انسان وجود دارد. يکي زباني يا شفاهي است که وسيله ي آن زبان بشري مشترک ميان دو طرف است، و ديگري غيرشفاهي است که وسيله ي آن از طرف خدا «نشانه ها و آيات طبيعي» و از طرف بشر پيدا کردن هيئت خاص (شکل مخصوص) و انجام دادن بعضي حرکتهاي بدني است (نشستن، رکوع کردن و...).

دعا که خواندن خدا توسط انسان است به اميد ياري و دستگيري، نوعي ارتباط شفاهي (زباني) است که جهت صعود دارد. ارتباط غير شفاهي از طرف بنده نماز (صلاة) ناميده مي شود.

اين نوع نيز ارتباط در جهت صعودي از جانب انسان به جانب خداست، چه «بيان و تعبير» تنزيه و تقديس عميقي است که بنده در برابر خداي قادر متعال ابراز مي دارد. انسان به جاي آن که تنها کلمات و آيات خدا را به صورت انفعالي دريافت کند، مأموريت و دستور مؤکد يافته است که احساس تقديس و تنزيه خويش را به شکل مثبت به وسيله انجام دادن يک دسته از اعمال بدني همراه با کساني که در اين احساس با وي شريکند، آشکار سازد.

صلاة (نماز) نه از جهت اسم بلکه از لحاظ روح آن، به روزگاران پيش از اسلام مي رسد. در همه ي احاديث معتبر اين مطلب مورد قبول است که پيغمبر اسلام، به پيروي از سنت مرسوم ميان بعضي از متدينان مکه (دينداران حنيف که پيرو حضرت ابراهيم خليل بودند) هر سال چند روز از کارهاي دنيوي دست مي کشيد و براي عبادت به غاري در کوه حراء نزديک مکه مي رفت. و بنابر احاديث، اين عمل پيامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) چندين سال دوام داشت تا آن که سرانجام وحي بر وي نازل و به پيامبري مبعوث شد. به هر صورت نماز يا شکل شعائر عبادت بزودي يکي از سازمانهاي عمده ي اسلام شد. و به عنوان برجسته ترين سيماي اجتماع نو ساخته ي مسلمانان در ميان واجبات ديني جايگاه مهمي پيدا کرد.

درباره ي دعا نيز مي گويد:

دعا ممکن است سبب آن تقواي ژرف و لبريز شده ي نسبت به خدا باشد و يا ممکن است سبب آن خطر قريب الوقوع مرگ باشد.

قلب آدمي در دعا مي تواند از همه چيزهاي دنيوي پاک شود و مطابق با آن سخني که مي گويد از لحاظ روحي اعتلا پيدا کند. دعا صميمانه ترين محاوره ي شخصي قلب با خداست که تنها هنگامي صورت پذير خواهد شد که قلب آدمي چنين حالتي پيدا کرده باشد. دعا اگر يک رفتار پرهيزکارانه ي ثابت و ريشه دار درآيد (در صورتي که فشار و تنش روحي کاهش پيدا کند) مترادف با عبادت «پرستش» خواهد شد.

اين دانشمند مي نويسد:

«نخستين وظيفه ي يک بنده طبيعتاً آن است که به خداوندگار خود با وفاداري خدمت کند، و پيوسته و با دقت تمام مراقب آن باشد که هرچه خواسته ي اوست به انجام برساند.[1] .

[1] خدا و انسان در قرآن، دکتر توشي هيکو، ص187، 188، 250.

## ايجاد صميميت و اخلاق با نماز(پروفسور والترکوفمان)

پروفسور والترکوفمان استاد دانشگاه پرينستون انگلستان مي گويد:

«هنگام ستايش و نيايش (نماز) در آدمي چنين صميميت و اخلاقي ايجاد مي شود که در تمام صحبتهاي معمولي ممکن نيست. سکوت تنهايي را مي شکند، فضاي گسترده اي در پيش روي نيايش کننده باز مي شود، احساسات و عطوفتي که در نتيجه آن در گفتگوهاي معمولي با مردم دچار شرمساري ها و رودربايستي ها مي شود، در اين جا به شکل سپاسگزاري هاي صميمانه، گله گذاريهاي خودماني و خواهشهاي دوستانه درمي آيد.

آنچه در عقده دل، به شکل غنچه هاي ناشکفته و پژمرده بوده، اکنون همچون گلي خندان شکفته و باز مي شود، روح آدمي پر و بال گرفته، به آسمانها پرواز کرده و اوج مي گيرد.[1] .

[1] نقد بر مذهب و فلسفه، ص 304؛ اطلاعات، ش 19728.

## تغييرات عظيم در اثر دعا (دکتر فرانک لاياخ)

دکتر فرانک لاياخ دانشمند شهير اروپائي از قول دانشمند ديگري نقل مي کند.

«اي خداوند! يک ساعت کوتاهي که در حضور تو صرف مي شود، چه تغيير عظيمي به وجود مي آورد، چه بارهاي سنگين بر اثر آن از سينه ها برداشته مي شود و چه زمينهاي خشکي در اثر رگبارهاي دعا شاداب مي گردد. وقتي ما زانو مي زنيم، همه چيز ما را تهديد مي کند، ولي وقتي بلند مي شويم، دور و نزديک با زمينه روشن و واضح در برابر ما نمودار مي شود، هنگام زانو زدن چقدر ضعيفم و هنگام برخاستن چقدر پر از نيرو. پس چرا ما چنين سستي به خود يا ديگران روا مي داريم که پيوسته نيرومند نباشيم؟ گاه گاهي دچار غم شده و ناتوان ترسو و مضطر و رنجديده شويم!

در صورتي که دعا و نيايش با ماست و شادي و نيرو و شهامت نزد خداست... هيچ کس جز خدا نمي داند که چه بسيار دعاها که سير تاريخ را تغيير داده است... اثر دعا هم مثل اثر نبوغ تازه و عجيب و محيرالعقول است، ولي در عين حال سالم و بدون خطر است.[1] .

[1] دعا عامل پيشرفت يا رکود، محمد مصطفوي ص 21، 38.

## دعا ارتباط زنده بنده و آفريدگار (اگوست ساباتيه)

اگوست ساباتيه يکي از دانشمندان فرانسه و استاد فلسفه دانشگاه پاريس مي گويد:

«دين وقتي با عملي زنده توأم نباشد که ميان بنده و آفريدگار رابطه برقرار کند و روح را به سوي رستگاري بکشاند مفهومي نخواهد داشت.»

«مذهب عبارتست از رابطه يا معامله يک روح مضطر، در کمال شعور و اراده با قدرتي مرموز که احساس مي کند به آن قدرت بستگي داشته و سرنوشتش به دست اوست. اين ارتباط با خدا فقط از راه دعا و نماز بدرگاه او انجام مي گيرد. پس دعا عبارتست از مذهبي که جنبه ي عمل به خود گرفته است. دعا و نماز است که مذهب را از همه ي چيزهايي که شبيه به مذهب و يا نزديک به آن مي باشند ـ مثلا عواطف اخلاقي و يا احساسات جمال پرستي ـ جدا مي سازد. هرگاه مذهب واقعا چيزيست که در زندگي عملي ما مورد نياز است بايد جوابگوي آن هم يک چيز عملي باشد و الا چيزهاي نظري و تئوري نمي تواند جواب يک مذهب عملي باشد.

اگر مذهب غير از آن تلاش اصلي که روح، با تمام قوا، براي رستگاري خود و رساندن خويش به مبدأ اصلي به کار مي برد، چيز ديگري باشد، معنايي نخواهد داشت. آن عمل و تلاشي که مذهب انجام مي دهد عبارت از دعا و نماز مي باشد. غرض من از اين کلمه اين نيست که کلمات و حرکاتي چند از روي عادت، بدون توجه به حقيقت آن، صورت بگيرد. بلکه غرض اين است که انسان روح خود را با قدرتي مرموز که حضور آن را در قلب خويش وجدان (دريافت) مي کند، ارتباط دهد. اکنون به اين کار، شما هر نامي را که مي خواهيد مي توانيد بگذاريد. اگر اين عمل قلبي صورت نگيرد، مذهب صورت نگرفته است. و هرجا که در اثر عملي، روح به حرکت درآيد، گو اين که عمل ما شکل و صورت رسمي و قراردادي را هم نداشته باشد مذهب زنده وجود خواهد داشت. حالا از اينجا مي توان فهميد که طبيعت پرستي را نمي توان مذهب گفت. زيرا که در آنجا دعا و نمازي وجود ندارد، در اينجا (طبيعت پرستي با صورتهاي مختلفش)، آدمي و خدا، از هم جدا مي باشند، نه ارتباط قلبي ايجاد شده است، نه گفتگويي صورت گرفته، نه فيضي از خداوند نسبت به انسان فيضان گشته و نه از جانب انسان اظهار بندگي نسبت به خدا به عمل آمده است.

در حقيقت امر اين طبيعت پرستي که بعضي ها آن را «مذهب» مي دانند يک نوع فلسفه مي باشد. اين چيز به اصطلاح مذهب، زاده ي دورانهاي تعقل و استدلال و امور انتقادي بوده و جز يک امر تجريدي و يا به اصطلاح خودماني يک چيز بي ربط و معني، امر ديگري نيست يک اختراع من درآوردي و ساختگي است که هيچ گونه خصوصيت مذهبي را در بر ندارد.[1] .

[1] دين و روان، ويليام جيمز، ص 154، 155؛ روح الدين الاسلامي، طباره، ص 234.

## تمامي ذرات عالم دليل رحمت خداوندي است (اپيکتت)

اپيکتت مي نويسد:

(آيا ذره اي از ذرات عالم موجود است که آن ذره دليل بر رحمت خداوند به بنده ي شاکر و ذليل خود نباشد؟ علف شير مي شود. کي اين همه نعمتها را براي ما فراهم آورده است؟ ممکن است بگوييد کسي آن را ايجاد نکرده است بلکه بخودي خود پيدا شده اند، زهي ناداني و زهي بي انصافي. اگر حقيقتا عقل مي داشتيم، جز آن که به تنهايي و يا دسته جمعي شکر اين همه نعمتهاي خدا را به جا آوريم، آيا کار ديگري هم مي کرديم؟

وقتي که زمين را شخم مي زنيم و يا هنگامي که بر سر سفره ي غذا مي نشينيم آيا جز حمد و ثناي خداوند چه بايد کرد؟ خداي بزرگ اين همه وسايل کار در دسترس ما گذارده که از زمين استفاده کنيم، خدايي که به ما دست داده، دهان داده، شکم داده، خدايي که بدون اين که خود متوجه شويم، ما را رشد مي دهد، به ما نعمت خواب براي استراحت و تنفس براي تجديد حيات مرحمت مي کند، آيا نبايد شکر اين همه نعمتهاي او را بگوييم؟ آيا نبايد آن بارقه ي الهي يعني عقل که خداوند به ما مرحمت فرموده، و از روي عقل همه ي اين چيزها را درک مي کنيم، شکر گوييم؟ اي کوردلان! اکنون که شما اين نعمتها را نمي بينيد، آيا نبايد کسي باشد که از طرف همه ي شما حمد خدا بگويد. من پير و فرسوده، اگر حمد خداي نگويم، چه مي توانم کرد؟ اگر بلبل بودم، کار بلبل را مي کردم، اگر قويي بودم، همان کاري که قو انجام مي دهد انجام مي دادم، اما اکنون که خداوند به من نعمت عقل مرحمت فرموده، آيا نبايد ستايش خداوند را بسرايم. اين عمل، عمل طبيعي و فطري من است، من هم آن را انجام مي دهم. اين وظيفه ايست که من از آن سرپيچي ندارم. من مي کوشم که اين وظيفه ي خود را به نحو اکمل و اتم به انجام برسانم. شما را هم به اين کار دعوت مي کنم.»[1] .

[1] دين و روان، ص 165.

## تأثير استنشاق در سلامت بدن (دکتر تومانيانس)

دکتر تومانيانس در کتاب خود مي نويسد:

«در غضروفهاي بيني گاهي کرمي توليد مي شود که سبب سردرد فوق العاده شديد و کاهش بينايي چشم مي شود، براي دفع اين کرم بهترين وسيله، شستشوي بيني با آب سرد است.»[1] .

(و آن در اسلام استنشاق [شستن بيني] ناميده مي شود که از مقدمات مستحبي نماز است). وقتي که شما استنشاق مي کنيد و با بيني خود آب را بالا مي کشيد، فورا بر روي عصب سمپاتيک شما اثر کرده و سوزش و اشک چشم و سرخي چهره را در خود احساس مي کنيد، علاوه بر اينها سردردهائي که بر اثر هواي ناسالم و خستگي بوجود مي آيد را از بين مي برد و اين کاري است که يک نمازگزار واقعي هر روز چند بار هنگام وضو گرفتن انجام مي دهد.[2] سواي آنچه گذشت استنشاق با آب فوايد ديگري نيز دارد که از جمله، نمازگزار را از مبتلا شدن به امراضي چون سل، آسم، امراض ريوي و زکام مصون داشته و تعادل عصبي و حالت نشاط و فرح در نهاد آدمي ايجاد مي‏کند.»[3] .

[1] قرآن و علوم روز، افتخاريان، ص 19.

[2] چرا نماز مي خوانيم، ص 52، 53، اقتباس.

[3] فلسفه احکام ص 243؛ اطلاعات ش 19728.

## کسب قدرت با دعا (مجله ي امريکايي)

مجله ي آمريکايي «ريدرايجست» به نقل از يکي از دانشمندان روانشناس مي‏نويسد:

«ممکن است که ما رحمت خداي را به يک دستگاه مولد برق تشبيه کنيم که در ما اين هست که با اين دستگاه به وسيله دعا ارتباط پيدا کرده و از آن کسب قدرت نماييم و يا اين که مي‏توانيم اينطور بگوييم، اين دستگاه پر نيرو و پر قدرت اثري در زندگي ما ندارد مگر از راه دعا و نيايش و روي آوردن بدان درگاه... امروزه دلايل فراواني بر فضيلت دعا (نيايش)، آن اندازه است که راه انکار بر آن بسته است، اين امري تعجب آور نيست که آدمي به هنگام سختي و مصيبت به سوي نيرويي غير از نيروي خود روي آورده، بلکه عجيب و شگفتي آور اين است که اين امر را شگفتي آور و عجيب بدانيم.»[1] .

[1] اطلاعات ش 19690.

## نماز يادآوري مستمر عظمت و يگانگي خداوند (مارسل بوازار)

مارسل بوازار، دانشمند و اسلام شناس معاصر سوئيسي و يکي از مشهورترين پژوهندگان اروپايي مي‏نويسد:

«نماز يادآوري مستمر يگانگي و عظمت خداوند و ابراز اشتياق براي راه يافتن در مقام قرب الله است، اين تغيير حالت دائمي باعث آن مي‏گردد که امور مادي زندگي، آدمي را در خود غرق نکند. اصولاً رسالت قرآن، متعادل ساختن انسانهاست از راه ايمان و عشق نسبت به خدا.

در ديانت اسلام، ترس از مجازات انگيزه ي ايمان نيست، دوستي خداست که فرد مسلمان را به انجام فرائض و اجراي تکاليف. وامي دارد. عبادت قربة الي الله، روشنگر عشق، محبت و همبستگي است و اين در قلوب افراد مسلمان موجود است.»[1] .

«نماز که نحوه ي برگزاري آن با کمال دقت معين شده است، مسلمان را با اسلام پيوند مي زند و انسان را به صورت جزئي از جهان کلي درمي آورد. نماز، مسلمان را با تصوري عالي از طبيعت خويش، با شرافت انساني خود آشنا مي کند. حق به واسطه ي همين امر و در نتيجه ي آن او را به خضوع و خشوع وامي دارد که اين در هيأت ظاهر نمازگزار ديده مي شود زيرا در نماز اجزاء شريف بدن بايد با خاک تماس حاصل کند.»[2] .

«عبادت در اسلام کنشي فردي و کوششي شخصي است، هيچ نظارتي در امر عبادت مخلوص اعمال نمي شود و اين روشنگر حقيقتي بزرگ است. خداوند به آدمي اطميناني بس عظيم دارد و اين خود مي تواند به وضوح روشنگر عظمت و شرافت ذاتي انسان باشد. در قبال عبادتي که او در پيشگاه خدا به جا مي آورد، قرآن صيانت حقوق و آزادي و برابري او را بر عهده مي گيرد و موارد نيک و بد و حلال و حرام رفتار او را مشخص مي کند.

مکمل ارزشهاي اخلاقي در اسلام، عبادت است. به بيان ديگر آن که عبادت خدا را مطابق دستورهاي شرع به جا نياورد، اصولاً نمي ‏تواند در نظر اسلام، انسان شايسته اي به حساب آيد، با اين همه عبادت اسلام کورکورانه و خارج از حد اعتدال نيست، و در عبادت هم، اصل ميانه روي رعايت گرديده است. همان گونه که بشر دوستي اسلام نيز بر پايه ي اعتدال و ميانه روي است، تنها در برابر خداست که آدمي همه مصلحتها، حتي هستي خود را از ياد مي‏برد.[3] .

[1] اسلام و حقوق بشر، مارسل بوازار، ترجمه ي مؤيدي ص 94.

[2] انسان دوستي در اسلام، مارسل بوازار، ص 37.

[3] همان مأخذ، ص 69 و 63.

## تفوق نماز جمعه مسلمانان بر عبادات عمومي يهود و نصاري (فيليپ حتي)

فيليپ حتي، دانشمند، محقق و استاد زبانهاي سامي در دانشگاه پرينستونه مي‏نويسد:

«نماز جمعه ي مسلمانان ازحيث جلال و شکوه و سادگي و نظم و ترتيب بر آن هر دو (نصاري و يهود که فقط روزهاي شنبه و يکشنبه در کليسا و معابد خود جمع مي‏شوند) تفوق و برتري دارد. در آنجا تمام نمازگزاران در صفوف منظم و مرتبي در داخل مسجد صف بسته و اعمال امام را امتثال مي‏کنند. در حالي که علائم و آثار خشوع و خضوع در سيماي نمازگزاران آن چنان مُشاهَد است (ديده مي‏ شود) که عاليترين عواطف روحي را در قعر دلها و عمق ضماير به جنبش درمي‏آورد. اين نماز مشترک عمومي (جمعه)، بزرگترين وسيله و سبب براي تجمع مسلمانان گرديده است، بطوري که فرزندان صحرا و زادگان بيابان [در عصر رسول الله (صلي الله عليه وآله وسلم)] را که همه داراي روح انفرادي و پر از فخر و غرور بودند با هم گرد آورد و در نهاد ايشان ريشه مساوات اجتماعي را عمومي کرد و دلهاي آنها را داراي يک انديشه و فکر گردانيد، حس برادري ايماني را در خاطر آنها پرورش داد، تا به جاي حمت خون (نخوت و غيرت نژادي)، عصبيت قبيله (تعصب قومي) و علاقه عمومي اجتماعي رسوخ يافت، اين چنين مساجد و نماز، حکم ميداني بود که در آن غازيان اسلام (مجاهدان) به آئين و نظام ممارست (تمرين) کرده و به وحدت نظامي آشنا شدند.»[1] .

[1] اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب، ص232.

## مداومت بر نماز عامل رفع غرور (پروفسور هوستون اسميت)

پروفسور «هوستون اسميت» استاد فلسفه در مؤسسه فني تکنولوژي در ايالت ماساچوست آمريکا مي‏نويسد:

«هرگاه سئوال شود که چرا بر مسلمانان واجب شده است که در اقامه‏ ي نماز همه روز مداومت (تکرار) کنند؟ جواب ساده بر اين سئوال آن است که اگر انسان روزهاي زندگاني خود را در نظر بياورد، مهمترين درس و عاليترين دستوري که قرآن به او توصيه فرموده و عمل به آن را تأکيد کرده است و بايد هميشه به ياد آورد، آن است که «انسان آفريدگار نيست بلکه آفريده‏ايست ناتوان! چه در نهاد بشر همواره اين غرور باطل از ديرباز ريشه کرده است که وجود خود را مرکز عالم بپندارد و بر طبق هوي و هوس نفساني خود عمل کند و چون

بر اين انديشه باشد و بر آن برود، هر آينه در راه خطا و ضلالت (گمراهي) خواهد افتاد. پس بر هر انساني فرض است که بداند او مخلوقي است عاجز و نه خالقي قادر! هر زمان که اين معني به درستي بر او معلوم شد و بر آن يقين قطعي کرد، آن وقت است که حيات او در مرکز مطمئني قرار مي گيرد و در راه راست و درست مي رود. به عبارت ديگر، مصلحت صلاة (نماز) براي مسلمانان بدون شک آن است که آدمي ميل فطري دارد که به محبت خالق خود و شکر و سپاس او اقرار آورد و در همان حال که اين احساس قلبي را انجام مي دهد، زندگاني خود را نيز در محل مطمئن و مرکز صواب (درست) قرار دهد و به مقصود از خلقت خود پي ببرد و به مخلوقيت خود در برابر خالق کل اقرار کند و خود را تسليم اراده او سازد، زيرا که خداوند بر او در همه حال احاطه و استيلاء دارد.»[1] .

همچنين مي نويسد: «محل اجتماع مسلمانان براي اداء صلوة (نماز) پنجگانه را مسجد مي گويند، بيگانگي که به ممالک اسلامي سفر کرده اند مشاهده نموده اند که اجتماع مرم مسلمان در مساجد يکي از مناظر بسيار شورانگيز مذاهب بشري عالم است. چه در صحن و شبستاني ساده و بي پيرايه که با نوري ضعيف منور است، صدها نفوس دوش به دوش يکديگر رو به سوي قبله، گاهي به قيام و گاهي به رکوع و گاهي به سجود مشغولند. مع ذلک اگر سئوال شود که در دين اسلام جايگاه خاص براي اداي عبادت در کجاست؟ جواب آن است «در همه جا» به همين معني يکي از نويسندگان انگليسي چنين اشاره کرده است:

«يکي از مفاخر اسلام آن است که معابد آن دين را الزاما با دست نساخته اند! يعني محل مخصوصي ندارد و تشريفات و آداب ديني را در روي زمين در زير آسمان در همه جا به عمل مي تون آورد. هر نقطه اي از عالم معبد خداوند است و همه ي اماکن پاک و طاهر مي باشند و شخص مؤمن در هر جا مي تواند در وقت عبادت سجاده خود را بگسترد و دست نياز به درگاه بي نياز ببرد.»

او در جاي ديگر مي نويسد:

«نماز مسلمانان شامل دو موضوع بزرگ است، از يک سو بيان کلماتي است در تعبير از تسبيح و تحميد (سپاسگزاري) رب متعال و از سوي ديگر استرحام (طلب رحمت و بخشش) و استدعا (دعا کردن، از درگاه پروردگار بزرگ، از مثالهاي جاري نزد مسلمانان يکي آن است که مي گويند:

«هر وقت مرغي قطره ي آبي مي نوشد سر خود را به طرف آسمان بلند مي کند و در اين عمل شکر خدا را به جا مي آورد.

در قرآن است که هر جنبنده اي که در زمين حرکت مي کند و هر پديده اي که بال خود را در هوا مي گشايد، همه به تسبيح و ذکر حق مشغولند.[2] در حقيقت هر لحظه و ثانيه از لحظات و ثانيه هاي عمر انسان بايد به شکر و ذکر خداوند سپري شود و عمري که خالي از اين عمل بگذرد به باطل گذشته است. از اين رو، بر هر مسلمان واجب است که لااقل پنج بار در شبانه روز به ياد حق و سپاس نعمت و ذکر نام او بگذراند.»[3] .

[1] اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب، ترجمه ي حکمت، ص 50، 51.

[2] انعام، آيه 38.

[3] اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب، ص 54.

## پرورش خود آگاهي در سايه عبادت (دکتر کنت بلانکارد)

دکتر کنت بلانکارد، استاد دانشگاه کرنل در مورد يکرنگي ظاهر و باطن مي نويسد:

در اين بخش تدابيري را به شما معرفي مي کنم تا با آنها خودآگاهي را پرورش دهيد و در فضايي بدون رنگ و ريا، بين آنچه در باطن هستيد و آنچه در ظاهر ادعايش را داريد زندگي کنيد.

## دعا و نيايش راه رسيدن به خود راستين (بيل هاي بيلز)

«بيل هاي بيلز» شيوه اي را براي دستيابي به خود راستين پيشنهاد مي کند. او سالهاست که به نگارش دعا و نيايش صبحگاهي خود عادت کرده و در قالب آن اعمال روز گذشته خود را وارسي مي کند. دعاي او سه بخش دارد: ستايش، اعتراف و شکرگزاري. بخش اول، ستايش پروردگار يکتا و خالق همه ي زيباييها و شگفتي هاست. اگر هنوز به جاذبه هاي عالم هستي پي نبرده ايد، اجازه دهيد بخشي از کتاب «نياز آفريدگار» نوشته ي «رابي کوشنر» را برايتان باز گويم. او مي گويد:

يکي از بزرگترين موفقيتهاي بشر در علم و تکنولوژي، سفر به کره ي ماه در دهه ي 1960 است. تقريبا تمام تلويزيونهاي جهان، هنگام عزيمت انسان به کره ي ماه روشن بود. اغلب مردم جهان با شور و هيجان فراوان شاهد اين سفر شگفت انگيز بودند. اما وقتي انسان براي بار دوم به کره ماه عزيمت کرد، اگر کسي در خانه بود و حوصله داشت آن را مي ديد و اگر نبود برايش اهميتي نداشت. سومين باري که بشر عازم کره ي ماه شد، براي جلب مردم مجبور شدند، بر روي کره ي ماه به بازي گلف بپردازند. اين نشان مي دهد که پيشرفت بشر در علم و تکنولوژي هر قدر اعجاب انگيز باشد پس از مدتي شور و هيجان آن کاسته مي شود، در حالي که شگفتيها و جذابيتهاي طبيعت هرگز يک نواخت و خسته کننده نمي شوند، به بياني ديگر، مشاهده ي يک غروب زيبا، صداي شرشر آب جويبار و خنده ي يک کودک شيرخوار همواره دل انگيز و لذت بخش است. آيا مشاهده ي اين همه شگفتيها در طبيعت، ستايش خالق آنها را توجيه نمي کند؟

بخش دوم نيايش اعتراف و اقرار به اعمال روز گذشته است. امروز از کدام رفتار يا رفتارهاي ديروزتان پشيمانيد و خود را سزاوار توبيخ مي دانيد؟ با اعتراف و توبه از اعمال خلاف، خود را به راه راست هدايت کنيد.

بخش سوم نيايش، قدرشناسي و شکرگزاري است. به مواهبي که پروردگار به شما ارزاني داشته است بينديشيد و شکرش را به جاي آوريد.

حال دست دعا به سوي پروردگارتان دراز کنيد تا آرزوهايتان را برآورد و در انتظار اجابت شگفت انگيز آن باشيد. به راستي اگر شما آمال و آرزوهاي خود را در پرده ي ابهام نگاه داريد و آن را با نيروي آسماني و دست کم با نزديکان خود در ميان نگذاريد، چگونه انتظار حمايت و هدايت داريد؟ آيا کسي را مي شناسيد که براي رسيدن به هدفهايش به کمک، نيازي نداشته باشد؟ وقتي با خلوص نيت دست خود را به سوي خالق دراز کرده، نيازتان را مطرح مي کنيد، با نيروي انديشه و روان خويش، بال و پر مي گيريد و با تصاوير ذهني نيرومند الهي خويش، بذري را مي کاريد که ثمره اش استجابت دعاي شماست.[1] .

[1] سيري در کمال فردي، کنت بلانکارد، ترجمه ي آل ياسين، ص 113، 114.

## نيايش و نماز براي شکرگزاري (اندرومتبوس)

اندرومتبوس دانشمند روانشناس و نويسنده ي غرب در زمينه شکرگزاري که يکي از علل و فلسفه ي مهم نماز و نيايش است، مي نويسد:

«يادم مي آيد که در کودکي به من مي گفتند هميشه بايد به خاطر تمام چيزهايي که در زندگي دارم شکرگزار باشم. مادرم مي گفت: هميشه قبل از غذا دعا بخوانيد و به خاطر داشتن خانه و خانواده، رختخواب گرم، غذاي کافي، تندرستي و تمام مواهب ديگر سپاسگزار خداوند باشيد. حتي يادم مي آيد که گاهي با يک کاغذ و قلم به اتاقم فرستاده مي شدم تا طوماري از نعمتهايي را که بايد به خاطر آنها شکرگزار باشم تهيه کنم. البته اين طومارها هرگز نوشته نمي شد و من در عالم کودکي خود مطلقا ارزشي براي اين تمرينها قائل نبودم. اما چند سال بعد توانستم اين نگرش را از ديدگاهي کاملا متفاوت در خود جاي دهم. هرچه بيشتر به چگونگي کار ذهن آگاه شدم و هرچه بيشتر به اين نتيجه رسيدم که آنچه ما در زندگي داريم همان چيزي است که به آن مي انديشيم و همان چيزي نصيبمان مي شود که ناخودآگاه انتظار آن را داريم بيشتر به من ثابت شد که براي لذت بردن مداوم از اين طالع خوب بايد احساس خوشبختي کنم و قدر آن را بدانم (و شکرش را به جاي آورم).

ما نه فقط از ديدگاه روحاني بلکه از نقطه نظر علمي نيز بايد شکرگزار نعمتهاي خدا باشيم و اين يک الزام است. بزرگترين معلمان روحانيت، «محمد (صلي الله عليه وآله وسلم)»، مسيح (ع) و بودا به ما آموخته اند که بايد شکر نعمتهاي خدا را به جاي بياوريم. منطق عملي اين گفتار آن است که ذهن انسان همانند يک آهن ربا بيشترين و شايعترين افکار او را به طرف خود مي کشد.»

## شکرگزاري يکي از صفات ارزنده نفس (استاد احمد امين)

استاد احمد امين فيلسوف و رياضي دان و متکلم معاصر درباره ي شکر مي نويسد:

«يکي از صفات ارزنده نفس، صفت شکر است، که درجه ي صفا و لطف و توجهات الهي يا آن تجلي مي نمايد. شکر معيار ارزش و بزرگواري نفس است. اعمال عبادتي که مسلمين انجام مي دهند همه به خاطر اداء شکر در برابر پروردگار است و نماز از مهمترين انواع شکر است زيرا حرکات و افعالي که در آن است، کمال خشوع بنده را در برابر خدا مي رساند.[1] .

[1] راز شاد زيستن، اندروميتوس، ترجمه ي افضلي راد، ص 88.

## نقش نماز جمعه در درمان بيماريهاي اجتماعي (دکتر محمد عثمان)

دانشمند عرب دکتر محمد عثمان درباره ي نماز بخصوص نماز جمعه مي گويد:

«نماز جمعه نقش درماني مهمي را ايفا مي کند، زيرا نمازگزاران جمعه به خطبه هاي نماز گوش فرامي دهند که در آن امام جمعه مشکلات گريبانگير را گفته و علل و راه درمان آنها را مي گويد. و ديگر اين که نماز جمعه به نمازگزار کمک مي کند از همان کودکي با انواع معلومات ديني و ارشادهاي عملي آشنا گشته و جهت صحيح براي زندگي مشخص مي کند و...

«کاراپمان و ديگران» به نوعي «روان درماني تربيتي گروهي» پرداخته اند و براي افزايش بينش بيماران درباره ي مشکلات و انواع تضادهاي رواني که دچار آن هستند و نيز مکانيسمهاي دفاعي که از آنها استفاده مي کنند و اطلاعات و مهارتهاي ديگري که بيماران رواني به کمک آنها براي غلبه بر مشکلات نياز دارند، سخنرانيهاي ارشادي ايراد کرده اند. بديهي است که اين نوع روان درماني تربيتي گروهي، اساس شبيه اثري است که خطبه هاي نماز جمعه براي درمان يا پيشگيري برخي مشکلات خفيف رواني ناشي از فشار زندگي، از خود باقي مي گذارد.»[1] .

نکته ي قابل توجه اين است که، روان درماني معمولا پس از بروز بيماري رواني انجام مي شود ولي نماز و بويژه نماز جمعه از دچار شدن فرد به بيماري رواني پيشگيري مي کند و بدون شک پيشگيري از درمان بهتر است.

[1] قرآن و روانشناسي، ص 363؛ التحليل النفسي والعلاج النفسي ص 209.

## نماز ارتباط دو لايتناهي بالا و پايين (ويکتور هوگو)

ويکتور هوگو نويسنده ي بزرگ و خالق رمان مشهور «بينوايان» مي نويسد:

«نماز گزاردن براي خدا» معناي اين کلمه چيست؟

آيا خارج از ما يک لايتناهي وجود دارد؟ اين لايتناهي يک امر پايدار و لايزال است و چون لايتناهي است ضرورت ذاتي اوست، و اگر شامل ماده نمي بود به همان جا محدود مي شد و چون لايتناهاست بالضروره ذي شعور است و اگر فاقد شعور مي بود به همان جا پايان مي يافت، در صورتي که ما نمي توانيم چيزي جز تصور موجوديت به خود نسبت دهيم، آيا اين لايتناها در ما تصور و جوهر و ذات را به وجود مي آورد؟

به عبارت ديگر آيا او همان وجود مطلق نيست که ما وابسته ي او هستيم؟ هم در آن حال که يک لايتناهي خارج از ما وجود دارد، آيا يک لايتناهي نيز در خود ما نيست؟ از اين لايتناهي ها آيا يکي شان فوق ديگري قرار نمي گيرد؟ آيا لايتناهاي دوم به اصطلاح زيردست نخستين نيست؟ از اين لايتناهي ها آيا يکي شان فوق ديگري قرار نمي گيرد؟ آيا لايتناهاي دوم به اصطلاح زيردست نخستين نيست؟ آيا آيينه آن، پرتو آن و انعکاس آن لجه ي متحدالمرکز با يک لجه ي ديگر نيست؟ آيا اين لايتناهاي ثانوي نيز ذي شعور است؟ فکر مي کند؟ مي خواهد؟ اگر هر دو لايتناهي ذي شعورند، پس هريک از آن دو اصلي براي خواستن دارد و يک من در لايتناهاي بالا هست، همچنانکه يک «من» در لايتناهاي پايين وجود دارد، «من» پاييني جان است و «من» بالايي خداست.

لايتناهاي پائين را با نيروي تفکر با لايتناهاي بالا در تماس نهادن «نماز» ناميده مي شود.[1] .

ويکتور هوگو گفته است: «سينه اي که از ذکر خدا خالي باشد، چون محکمه ايست که قاضي در آن وجود نداشته باشد.»[2] .

[1] بينوايان، ويکتور هوگو، چاپ نهم، ج 2، ص 672، چاپ نهم؛ نيايش در عرفات، جعفري، ص 25، 26.

[2] مرواريدهاي پراکنده، ص 170.

## نقش عبادت در پيشگيري از خودکشي (جان انطوني)

آقاي جان انطوني وکيل دادگستري در شهر هوستون در ايالت تکزاس آمريکا، پس از آن که پيش آمد جانکاهي بر او وارد شد و نزديک بود دست به خودکشي بزند، مي گويد:

«به فکرم رسيد که به سوي خدا بروم و درد دل خويش را با وي در ميان بگذارم و خود را نجات بخشم.»

«به درگاهش بروم و بنالم و از او بخواهم که بينائي مرا افزايش دهد و راه اشتباه مرا در اين جهان ظلماني که ناراحتي و کثافت از همه طرف مرا فشار مي دهد، مسدود گرداند و از درگاهش خواستم که مرا به کار خود موفق گرداند شايد بتوانم، آن قدر ثروت به دست آورم که بتوانم زن و فرزندم را از گرسنگي نجات بخشم و جانشان را حفظ کنم.»

هنوز نماز، ناله و زاريم تمام نشده بود که در اثر توجه به خدا معجزه اي به وقوع پيوست و ناراحتي اعصابم برطرف گرديد، علل ترس من از بين رفت و اضطرابم برطرف شد و احساس کردم که نيرومند شده ام و اميد و ايماني در نهادم به وجود آمده است. سپس شرح مي دهد که به برکت نماز، چگونه کار و پول به دستش آمد و اضطراب و ناراحتي، او را به طمأنينه و نشاط تبديل کرد.

## نيايش عامل مؤثر در موفقيتهاي ورزشي (جک دمبشي)

جک دمبشي قهرمان ورزشي غرب مي گويد:

قبل از نماز خواندن نمي خوابيدم و قبل از اين که حمد خداي را بگويم غذايي نمي خوردم و آفريننده و بخشنده غذا را ستايش مي کردم. و قبل از اين که وارد ميدان مسابقه گردم، نماز و دعا را فراموش نمي کردم و آنگاه که وارد ميدان مسابقه مي شدم خدا را در نظر مي گرفتم و همين است رمز پيروزي من در مسابقات.[1] .

[1] فروع دين، ترجمه مصطفي زماني، ص 37؛ داستانها و حکايتهاي نماز ج 2، ص 67.

## نماز جماعت مسلمانان کاملترين درجه مساوات بين مردم (هراس ليو)

هراس ليو نويسنده و دانشمند انگليسي چنين مي نويسد:

«هرچند بعضي از رؤساء و بزرگان دين به ظاهر مردم را به مساوات فرامي خوانند اما من هرگز تصور نمي کردم که در جهان ممکن است ديني وجود داشته باشد که بتواند مساوات واقعي را برقرار سازد و آنگاه که من به ديدن بسياري از معابد و کليسا نائل آمدم، اين موضوع براي من مسلم گرديد که همچنان که در خارج تفرقه و اختلاف طبقاتي بين مردم ديده مي شود در داخل کليسا و معبد نيز اين اختلاف وجود دارد و من بر اين عقيده بودم که خواه و ناخواه اين امر در مساجد اسلامي نيز به همين منوال است.

اما چيزي که مرا به اعجاب و شگفتي واداشت مشاهده ي کاملترين درجه ي مساوات و وحدت و هماهنگي بين مسلمانان بود و آن هنگامي بود که در روز عيد فطر در مسجد «وولنگ» در لندن حضور يافته و اين امر در من اثر عجيب و بي سابقه اي بخشيد در اين مکان افراد و طبقات گوناگون فراهم آمده و با تمام اختلافي که از لحاظ رتبه و مقام دارند به يک وضع و در يک رديف قرار گرفته و چنان اختلاط و امتزاج يافته اند که گويي همه با يکديگر برادرند و در اينجا بسياري از رجال و بزرگان را مي بينيد که از بلاد مختلف گرد هم جمع شده و با خلوص و صميميت دست يکديگر را مي فشارند و در اين مکان مقدس نقطه اي نيست که اختصاص به اشخاص معيني داشته باشد و در اين جا مراسم و تشريفات مجالس و محافل ديگر هرگز اجرا نمي گردد.

آنچه براي من امري تازه و عجيب مي نمود اين بود که امام جماعت اظهار داشت: مسلمانان، همه ي انبياء را قبول داشته و بر آنچه به آنها نازل شده ايمان و اعتقاد دارند و اين خود مرا بيشتر به اعجاب و شگفتي واداشت. از اين رو، براي من جاي هيچگونه شک و ترديد باقي نمانده و مسلم گرديد که اسلام با اين همه مزايا و امتيازات (بخصوص مسئله عبادت و نماز و نماز جماعت) حقا سزاوار است که ديني عمومي و جهاني گردد.»[1] .

[1] اسلام و علم جديد، ص 358، 357؛ راه تکامل، احمد امين، ج 7، ص 210، 211.

## نجات کشتي از غرق بر اثر نماز (استاد عبدالله کوليم)

استاد عبدالله کوليم مي گويد:

«با يک کشتي بخاري عازم «طنجه» در کشور مغرب بودم، ناگهان دريا طوفاني شد و کشتي در شرف غرق شدن بود. تمام سرنشينان با کمال اضطراب مشغول بستن چمدانها و اثاثيه ي خود گشته و با هول و اضطراب به اين سو و آن سو مي دويدند و نمي دانستند که چه کار کنند.

يک وقت ديدند دسته اي از مسلمانها در يک صف ايستاده و مشغول تکبير و تهليل و تسبيحند. يک نفر از يکي از آنها پرسيد، چه مي کنيد؟ گفت: نماز مي خوانيم. پرسيد آيا شما از اين که کشتي در شرف غرق شدن است ترسي نداريد؟

گفت: خير! ما براي خدايي نماز مي خوانيم که تمام امور و فرمانها دست اوست، اگر بخواهد زنده مي کند و اگر بخواهد مي ميراند.»

همين جريان باعث شد که عبدالله کوليم درباره ي دين اسلام، به تحقيق پرداخت و به دين مقدس اسلام هدايت شد و از بزرگان مسلمانان گشت و عده ي زيادي به دست او مسلمان شدند.[1] .

[1] راه تکامل، استاد احمد امين، ج 7، ص 211، 212.

## خاطره اي از يک پروفسور فرانسوي (دکتر حداد عادل)

دکتر غلامعلي حداد عادل خاطره اي از مسلمان شدن پروفسوري فرانسوي از جانب استاد مصباح نقل نموده اند که ما براي حسن ختام اين کتاب در اينجا مي آوريم. ايشان مي گويند که استاد مصباح فرمودند:

«دوستان ايراني ما در فرانسه، صحبت از پروفسوري مي کردند که مسلمان شده بود و خانم او هم مسلمان بود، مسلماني بسيار خوب و عامل به دستورها و احکام اسلام و عارف به حقايق اسلام.»

آقاي مصباح مي فرمودند: «که ملاقاتي داشتيم با اين خانم و آقاي پروفسور، پرسيدم که چطور شد که مسلمان شديد؟ به شوخي گفته بود: «سئوالهاي خصوصي مي کنيد!» و بعدا توضيح داده بود که من سالهاي پيش در الجزاير مقيم بودم. يک روز از جاده عبور مي کردم و در کنار جاده مزرعه اي بود، ديدم کسي رو به سمتي ايستاده و حرکاتي انجام مي دهد.

من از مشاهده ي اين حرکات کنجکاو شدم، و از ديگران پرسيدم که اين حرکات چيست، گفتند: که نماز مي خواند. کنجکاوتر شدم و رفتم سراغ اين دهقاني که نماز مي خواند و نشستم و پرسيدم که چکار مي کني؟ و چه مي گويي؟ و چه مي خواهي؟ و چرا اين کار را مي کني؟ (خانم او گفته بود مشاهده آن نماز، مرا تکان داد و در من تأثير عميق گذاشت.)

وقتي من متوجه شدم که در اسلام ارتباط با خالق به اين اندازه آسان است و به اين اندازه عميق و لطيف است، تکان خوردم و اين سرآغازي شد براي تحقيق بيشتر و اين علت اصلي مسلمان شدن من بود.»[1] .

[1] نماز نشانه حکومت صالحان، ص 101.